با تقریظ استاد سیّد محمّد ضیاء آبادی

گامی به سوی احیاگری فرهنگ فاطمیّه
با هدف تحکیم عقیده به امامت

به اهتمام
علی لبّاف

با تقریظ استاد

سیّد محمّد ضیاء آبادی

شعله های همیشه

گامی به سوی احیاگری فرهنگ فاطمیّه

با هدف تحکیم عقیده به امامت

به اهتمام: علی لبّاف

لباف، علی، ۱۳۵۳
شعله‌های همیشه، گامی به‌سوی احیاگری فرهنگ فاطمیّه با هدف تحکیم عقیده به امامت / به اهتمام علی لباف؛ با مقدّمه سیّد محمّد ضیاءآبادی. تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۴.
۱۲۰ ص. ISBN: 964 - 7965 - 54 - 0
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. فاطمه زهرا علیها السلام، ۸ قبل از هجرت ـ ۱۱ ق. احادیث. ۲. فاطمه زهرا علیها السلام، ۸ قبل از هجرت ـ ۱۱ ق. مصائب. ۳. امامت. الف. عنوان.
BP ۲۷/۲/ ل ۲ش ۷ ۲۹۷/۹۷۳
کتابخانه ملی ایران ۴۳۲۲۵ـ۸۳م

ISBN 964 - 7965 - 54 - 0 شابک ۰ـ۵۴ـ۷۹۶۵ـ۹۶۴

شعله‌های همیشه

مؤلّف: علی لبّاف
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
ویراستار و مترجم متون عربی: محمّد طاهر فریدونی
حروفچینی و صفحه‌آرایی: شبیر
نوبت چاپ: دوم / ۱۳۸۴
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
چاپ: زنبق

وب سایت: http : // www. monir.com
پست الکترونیک: info @ monir.com

تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ ـ تلفن و فاکس: ۷۵۲۱۸۳۶ (۴ خط)
دیگر مراکز پخش: نشر نیک‌معارف: ۶۹۵۰۰۱۰ * نشر آفاق: ۲۸۴۷۰۳۵

۱۱۵۰ تومان

بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیم به

حضرت زهرا سلام الله علیها

که تا لحظهٔ شهادتش،

بیشترین رنج ها را از سقیفه کشید.

گروه طرح و تحقیق فاطمیّه

فهرست

فصل اوّل
مبانی احیای فرهنگ فاطمیّه،
با هدف تحکیم عقیده به امامت

فصل دوم
مبانی اِستناد به اَسناد غضب، در راستای احیاگری فرهنگ فاطمیّه

تقریظ آیةالله سیّد محمّد ضیاءآبادی

بسمه‌تعالی شأنه

از مطالعهٔ این تألیف پر برکت که در دفاع از حریم مقدّس ولایت وبه‌ویژه تبیین اهمیّت اقامهٔ عزا در ایّام فاطمیّه نگارش یافته است، بهرهٔ بسیار بردم و از صمیم قلب برای مؤلّف محترم که در تتبّع و تحقیق مطالب متحمّل زحمات فراوان شده است دعا کردم.

مخصوصاً فصل دوم کتاب از نظر بررسی‌های علمی و پاسخگوئی به شبهات مشکّکان، برای مبلّغین بزرگوار مذهبی شایستهٔ مطالعهٔ دقیق است.

از خداوند متعال افزایش توفیقات در مسیر خدمات عالیهٔ دینی را برای مؤلّف محترم مسئلت دارم.

سیّد محمّد ضیاءآبادی

۲۶ / ۱۲ / ۱۳۸۳ ـ پنجم ماه صفر ۱۴۲۶

دورنمای مباحث و هدف از نگارش

این نوشتار، از دو فصل تشکیل شده است که اندکی دربارهٔ اهداف نگارش هر یک از آن‌ها، توضیح می‌دهیم.

دربارهٔ فصل اوّل

فصل اوّل، به تبیینِ **«اهمیّت و جایگاه احیای فرهنگ فاطمیّه و نحوهٔ تأثیرگذاری آن در تحکیم عقیده به امامت»** می‌پردازد.

مطالب این فصل، تلفیقی از گفتار ارزشمند **آیةالله ضیاءآبادی** (مجموعهٔ صفیر هدایت، مورّخ ۱۳۸۳/۴/۱۲) و نوشتار ایشان در کتاب «حج، برنامهٔ تکامل» می‌باشد که با الحاقِ مطالب تازه‌ای، تنظیم و بازنویسی شده است.

هدف از ارائهٔ مطالب این فصل، آشنایی مبلّغینِ «مباحث امامت» و احیاگرانِ «فرهنگ فاطمیّه»، با **«یک نمونه سخنرانی قابل اجرا»** در مراسم سوگواری شهادت حضرت زهراعليها‌السلام می‌باشد.

از آن جایی که تبیینِ **«نقش برجستهٔ فرهنگ فاطمیّه»** و تأثیر آن در **«حفظ مرزهای تشیّع و تحکیم عقیده به امامت»** نیازمند به ایجادِ آگاهی‌های عمیق در میان عزاداران فاطمی می‌باشد؛ نمونهٔ ارائه شده در این فصل را می‌توان برای طرح در «چندین نوبتِ به هم پیوسته» تنظیم نمود.

دربارهٔ فصل دوم

فصل دوم، شامل مباحثی است که ویژهٔ مبلّغینِ «مباحث امامت» و احیاگرانِ «فرهنگ فاطمیّه» تدوین شده و آگاهی و تسلّطِ علمی بر آن‌ها، قبل از شروع به ارائهٔ مطالب مندرج در فصل اوّل، ضروری است.

این فصل، به تشریح «مبانی اِستناد به اَسناد خشم و غضبِ حضرت زهراعلیها‌السلام بر ابوبکر» (هستهٔ مرکزی مباحث فصل پیشین) پرداخته و اطّلاعات مبلّغ را در اطراف آن افزایش می‌دهد.

بدیهی است که مطالب فصل دوم، به سبک آموزشی (و نه تبلیغی) نگاشته شده و طرح آن‌ها در ضمن ارائهٔ مطالب مندرج در فصل اوّل، به «سنجش فضای فکری مخاطب و ایجاد تغییر در نحوهٔ ارائهٔ مطالب» نیازمند می‌باشد.

به عبارت دیگر، مطالب فصل دوم در **مقام پشتیبان علمی «تبلیغِ امامت از طریق احیای فرهنگ فاطمیّه»** قرار داشته و کمّیت و کیفیت طرح آن‌ها در یک سخنرانی عمومی، به صلاحدیدِ گویندگان بستگی دارد.

در پایان، خاطر نشان می‌گردد که با توجّه به هدف اصلی از نگارش این کتاب **(تحکیم عقیده به امامت از طریق احیای فرهنگِ فاطمیّه)**، مباحث فصل دوم، به صورت فشرده ارائه شده و برای تکمیل مباحث، مطالعهٔ منابعی که در «پاورقی» به آن‌ها ارجاع داده‌ایم، ضروری می‌باشد.

فصل اوّل

مبانی احیای فرهنگ فاطمیّه،

با هدف تحکیم عقیده به امامت

بازنویسی مباحث استاد ارجمند سیّد محمّد ضیاءآبادی

پیش‌گفتار

آشنایی با اهمیّت تحکیم عقیده به امامت

ما اکنون در شرایطی قرار گرفته‌ایم که اصول اعتقادی ما (به‌ویژه اصل امامت) از طرف دشمنان حق، از طرق گوناگون مورد هجوم قرار گرفته و با القاء شبهات و تشکیکات، ایجاد تزلزل در اذهانِ بسیاری از افراد ناپخته و خام می‌نمایند.[1]

در چنین شرایطی، آن‌چه که بر همهٔ ما واجب عینی است، تحکیم عقیدهٔ شخصی خود ماست.

ما موظّفیم عقیدهٔ خود را در امر امامت تحکیم کنیم؛ آن‌چنان که در جان ما بنشیند و راسخ گردد؛ تا آن که با نسیمی نلرزیم و با نگاهی نلغزیم.[2]

---

۱ ـ اقتباس از: صفیر هدایت، سلسله مباحث معارفی (شمارهٔ ۰۳۳)، ص ۱۰.

۲ ـ اقتباس از: صفیر هدایت، سلسله مباحث تفسیری (شمارهٔ ۴۵)، ص ۱۷.

۱

گفتار یکم

تبیینِ نحوهٔ تأثیر گذاری «فرهنگ فاطمیّه» در «تحکیم عقیده به امامت»

امروز «احیای فرهنگ فاطمیّه» از تأثیرگذاری ویژه‌ای در «تحکیم عقیدهٔ شیعیان به امامت» برخوردار می‌باشد.

برای تبیین این جایگاه، توجّه به چندین مقدّمه ضروری است.

مقدّمهٔ یکم

جستجو برای بازشناسی مسیر هدایت، پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، الزامی است

تحقیق و جستجو برای بازشناسی مسیر هدایت و تمیز آن از راهِ ضلالت، پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از واجبات مسلّم عقلی است.

شاید در ذهن کسانی این توهّم پیش آید که تجدید خاطرهٔ حوادث غم‌انگیز تاریخ اسلام، چه ضرورت و فایده‌ای دارد؟

در پاسخ می‌گوییم:

اگر آن وقایع ناگوار و حوادث تلخ با عقاید دینی و باورهای مذهبی نسل امروز ما در ارتباط مستقیم و بی‌واسطه باشد؛ چطور می‌توان چشمان خود را بر روی تاریخ اسلام و حوادث تلخ آن بست؟

یعنی اگر نسل امروز ما، عقاید مذهبی خود را بر اساسِ جهت‌گیری‌هایشان نسبت به همان حوادث قدیمی به‌دست آورده باشند؛ آیا بازهم می‌توان کالبد شکافی آن اتّفاقات را بی‌ثمر و خالی از فایده پنداشت!

می‌دانیم که باورهای اسلامی برای ما مسلمانان جنبهٔ حیاتی دارد؛ یعنی مسلمانان باید با این اعتقادات زندگی کنند و تأمینِ سعادت نمایند و پس از مرگ در عالم برزخ و محشر، پاسخگوی آن باشند.

از سوی دیگر، می‌دانیم که در نقطهٔ آغاز این اعتقادات و در خاستگاه شکل‌گیری و تکامل آن‌ها در گذشتهٔ تاریخ، **دو گروه** اظهارِ وجود کرده و در عین مخالفتِ اساسی با یکدیگر، هر یک ادّعا دارند که صاحبان اصلی دین و دارندگانِ سِمَتِ پیشوایی امّت می‌باشند.

هریک از این دو گروهِ متضاد، امّت را به پیروی از خود دعوت کرده و راه خود را «یگانه راه مستقیم» معرّفی نموده‌اند.

بدیهی است که به طور مسلّم، فقط یکی از آن دو گروه، حقّ است و دیگری باطل.

زیرا مُحال است که دو گروه در یک موضوع، رو در روی

همدیگر بایستند و یکدیگر را گمراه و خطاکار خطاب کنند و هر دو نیز «حق» باشند.

حال در روزگار ما، هر فردی که بخواهد عقاید حق را به‌دست آورد و سعادت دنیوی و اُخروی خود را تأمین نماید؛ چاره‌ای جز این ندارد که با مطالعه و تحقیقِ توأم با عدمِ تعصّب و عناد، یکی از این دو سرچشمهٔ عقاید را «آگاهانه» برگزیند و عقل و روحش را از تعالیم آن مکتب سیراب سازد.

ولی چنین فردی باید از کدام یک از این دو گروهِ مخالف پیروی کند؟ در حالی که هر یک از آن‌ها برنامهٔ خاصّی را ارائه می‌نمایند و راه خود را به سوی بهشت و راه فرقهٔ مخالف را به سوی جهنّم می‌دانند.

در چنین شرایطِ دشوار و حسّاسی است که **به حکم عقل** لازم می‌شود تا انسانِ حقیقت جو و دین طلب، دربارهٔ گذشتهٔ آن دو گروه به تحقیق و شناسایی دقیق و کامل بپردازد و آن‌ها را از حیث افکار و عقاید؛ اخلاق و اعمال؛ صادق و کاذب بودن؛امین و خائن بودن؛ عادل و ظالم بودن؛ و... به‌طور دقیق بشناسد و بسنجد.

زیرا باید بتواند در مسیر تبعیّت از آن‌ها، سرمایهٔ اصلی حیاتِ دنیوی و اُخروی خود را به دست آورَد و با اطمینان خاطر به زندگی ایمانی خویش ادامه دهد.

این عقل است که می‌گوید:

اگر آب و غذا ـ که مایهٔ حیات جسمانی و بقای شما انسان‌هاست ـ به دست دو گروه افتاده و احتمال می‌دهید که گروهی

می‌خواهند از روی جهل و نادانی یا بغض و دشمنی، شما را از طریق آب و غذا مسموم کنند؛ به صِرْف همین احتمال، مکلّف و موظّف هستید که قبل از خوردن و آشامیدن، به «شناسایی و سنجش» اقدام نمایید، تا تغذیهٔ سالم را به دست آورید.

دین، عقاید و احکام دینی ـ که غذای روح و تأمین کنندهٔ حیاتِ ابدی ما می‌باشد ـ، به مراتب پُراهمیّت‌تر از غذایی است که مایهٔ حیات فناپذیر دنیوی ماست.

از این‌روست که می‌گوییم:

از واجبات مسلّم عقلی است که بایستی برای دستیابی به دینِ حق، دربارهٔ سابقه و گذشتهٔ دو گروهی که از پانزده قرنِ قبل، در رأس امّت اسلامی قرار گرفته‌اند، تحقیق و جستجوی کامل و همه‌جانبه نماییم.

همان دو گروهی که پس از خود، باعث تقابل دو مکتب فکری «اهل بیت علیهم‌السلام» و «خلفا» گردیده و برای همیشهٔ تاریخ، خود را مرجع دینی امّت و دارندهٔ مکتبِ هدایت‌بخش معرّفی کرده‌اند.

این آیهٔ قرآن کریم نیز به همین حکم عقل اشاره می‌فرماید:

﴿اَفَمَنْ یَهْدِی اِلَی الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ یُتَّبَعَ اَمَّنْ لایَهِدِّی اِلّا اَنْ یُهْدیٰ فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ﴾[1]

پس آیا اویی که به سوی حق هدایت می‌کند شایستهٔ پیروی است یا آن کسی که خودش نیازمند به هدایت است؟! چگونه‌داوری می‌کنید!

---

۱ ـ یونس: ۳۵.

مقدّمهٔ دوم

تبعیّت از سیرهٔ حضرت زهرا(ع)، در مواجهه با اختلاف امّت، الزامی است[1]

واضح‌ترین دلیل و روشن‌ترین گواه برای حق‌جویان و هدایت‌طلبان، تبعیّت از سیرهٔ حضرت زهرا(ع) در مواجهه با اختلاف امّت پس از رحلت رسول الله(ص) می‌باشد.

هر انسانِ حقیقت‌جو و دین‌طلبی، بایستی حدّاقل این دو فرمودهٔ رسول خدا(ص) را ـ که مورد پذیرش هر دو فرقهٔ شیعه و سنّی است ـ یاد بگیرد و در معنای آن‌ها خوب تفکّر، تأمّل و اندیشه نماید؛ تا بتواند با استناد به محتوای این دو روایت شریف، مذهبِ حق و باطل را از یکدیگر جدا ساخته و با بهره‌گیری از معارفِ عمیقی که در این دو حدیث گوهربار نهفته است، انتخاب خویش را در پیروی از مذهب حق و طرد مذهب باطل استوار سازد و به هنگامِ لزوم نیز با استناد به آن‌ها، از اصالت و حقّانیّت مطلق مکتبِ برگزیده‌اش، عالمانه دفاع نماید.

---

۱ ـ این مقدّمه، مبتنی بر این پیش فرضِ اعتقادی است که «رضایت خدای متعال، چیزی جز رضایت اولیاء الهی نمی‌باشد».

حدیث یکم

حدیث ثَقَلَیْن[1] است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کتابَ اللهِ وَ عِتْرَتِی اَهْلَ بَیْتِی ما اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا بَعْدی اَبَداً وَ اِنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْضَ.

من در میان شما دو امانت نفیس و گران‌بها باقی می‌گذارم، یکی کتاب خدا و دیگری عترت من (اهل بیت من) است.

مادام که به هر دوی آن‌ها با هم، چنگ زنید؛ هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد.

و این دو هیچ گاه از همدیگر جدایی‌پذیر نخواهند بود تا درکنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

این تصریح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که از **تواتر لفظی**[2] برخوردار است، بیانگر عصمت حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام می‌باشد.

عصمتی که خدای متعال در آیهٔ تطهیر[3]، به تضمینِ آن خبر داده است.

---

۱ ـ دانشمند بزرگ شیعه مرحوم میرحامد حسین هندی (متوفّی ۱۳۰۶ ق) حدیث فوق را از ۵۰۲ منبع ـ که همگی به قلم بزرگان اهل سنّت نگارش یافته ـ نقل نموده است.

مجموعهٔ تحقیقات ارزشمند ایشان دربارهٔ سند و دلالت حدیث ثَقَلَیْن در اثر بی‌نظیر وی به‌نام «عبقاتُ‌الانوار» به چاپ رسیده است.

۲ ـ محور مشترک خبرها، لفظ معیّن است.

۳ ـ احزاب: ۳۳.

حدیث دوم

حدیث «حرمت ایذای فاطمه علیهاالسلام» است که دارای **تواتر معنوی**[۱] می‌باشد.

در این حدیث، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با الفاظ گوناگونی هشدار داده‌اند:

فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّی فَمَنْ اَغْضَبَها اَغْضَبَنی.[۲]

فاطمه پارهٔ تن من است؛ هرکس او را به خشم آوَرَد، مرا به‌خشم آورده است.

دانشمند بزرگ شیعه مرحوم سیّد مرتضی حسینی فیروزآبادی
در جلد سوم از کتاب خود به نام
«فضائل الخمسة من الصحاح الستّه»
احادیث مربوط به این موضوع را
از منابع معتبر اهل سنّت جمع آوری نموده‌اند،
که به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّی یُریبُنی ما اَرابَها وَ یُؤْذِینی ما آذاها.[۳]

فاطمه پارهٔ تن من است؛ مرا آشفته می‌سازد، هر آنچه او را آشفته کند؛ و مرا ناراحت‌می‌سازد، هرآنچه او را ناراحت کند.

---

۱ ـ محور مشترک خبرها، قضیّهٔ دارای معنای معیّن است و محور مشترک، مدلولِ مطابقیِ خبرهاست.

ر.ک: اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه (تألیف: استاد جعفر سبحانی).

۲ ـ صحیح بخاری، حدیث شمارهٔ ۳۴۳۷ و ۳۴۸۳؛ کنز العمّال (تألیف: متّقی هندی)، ج ۶، ص ۲۲۰؛ فیض القدیر (تألیف: مناوی)، ج ۴، ص ۴۲۱.

۳ ـ مسند احمدبن حنبل، ج ۴، ص ۳۲۸؛ حلیة الاولیاء (تألیف: ابونعیم)، ج ۲، ص ۴۰.

اِنَّما فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّی یُؤْذِینی ما آذاها.[۱]

همانا فاطمه پارهٔ تن من است؛ هر آنچه او را بیازارد، مرا می‌آزارد.

اِنَّما فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّی یُؤْذِینی ما آذاها و یُنْصِبُنی ما اَنْصَبَها.[۲]

همانا فاطمه پارهٔ تن من است؛ هرآنچه او را بیازارد، مرا می‌آزارد؛ و هر آنچه او را اندوهگین سازد، مرا اندوهگین می‌نماید.

قالَ رسُولُ اللهِ لِفاطِمَة:

اِنَّ اللهَ یَغْضِبُ لِغَضَبِكِ وَ یَرْضیٰ لِرِضاكِ.[۳]

رسول خدا، خطاب به حضرت فاطمه فرمودند:

همانا خداوند به غضب تو، غضب می‌کند؛ و به خشنودی تو، خشنود می‌شود.

۱ـ صحیح مسلم، حدیث شمارهٔ ۴۴۸۳؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲ـ مسند احمدبن حنبل، ج ۴، ص ۵؛ مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۹؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۱۹.

۳ـ مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۳؛ اُسدُ الغابه (تألیف: ابن‌اثیر)، ج ۵، ص ۵۲۲؛ تهذیب التهذیب (تألیف: ابن‌حجر)، ج ۱۲، ص ۴۴۱؛ الاصابه (تألیف: ابن حجر)، ج ۸، ص ۱۵۹؛ کنز العمّال (تألیف: متّقی هندی)، ج ۷، ص ۱۱۱؛ مسند ابی‌یعلی، ج ۱، ص ۱۹۰.

[با توجّه به این که حاکم نیشابوری در کتاب خود، احادیث صحیح را طبق شروط بخاری و مسلم آورده است؛ باید گفت: حدیث فوق، بر طبق مبنای بخاری و مسلم، صحیح است و مورد قبولِ آن‌دو نیز می‌باشد.

حال چرا بخاری و مسلم، این حدیث را در آثارشان ثبت نکرده‌اند؛ جای تعجّب دارد!

دربارهٔ انگیزهٔ حاکم نیشابوری از ثبت این حدیث، در فصل دوم خواهیم نوشت.]

قالَ رَسُولُ اللهِ لِفاطِمَة:

اِنَّ الرَّبَّ یَغْضِبُ لِغَضَبِكِ وَ یَرْضیٰ لِرِضاكِ.[۱]

رسول خدا، خطاب به حضرت فاطمه فرمودند:

همانا پروردگار به غضب تو، غضب می‌کند؛ و به خشنودی تو، خشنود می‌شود.

اِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ یَغْضِبُ لِغَضَبِ فاطِمَةَ وَیَرْضیٰ لِرِضاها.[۲]

همانا خدای متعال به غضب فاطمه، غضب می‌کند؛ وبه خشنودی او، خشنود می‌شود.

ائمّهٔ اطهار علیهم‌السلام نیز در احادیث متعدّدی نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

اِنَّ اللهَ لَیَغْضِبُ لِغَضَبِ فاطِمَةَ وَ یَرْضیٰ لِرِضاها.[۳]

همانا خدای متعال به غضب فاطمه، غضب می‌کند؛ وبه خشنودی او، خشنود می‌شود.

---

۱ ـ میزان الاعتدال (تألیف: ذهبی)، ج ۲، ص ۷۲؛ [نقل مشابه:] ذخائر العقبی (تألیف: محبّ‌الدین طبری)، ص ۳۹.

۲ ـ کنز العمّال (تألیف: متّقی هندی)، ج ۶، ص ۲۱۹.

۳ ـ بحارالانوار (تألیف: علّامهٔ مجلسی)، ج ۴۳، ص ۱۹، به نقل از: مجالس شیخ مفید.
[نقل‌های مشابه:]
بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹، به نقل از: عیون اخبارالرضا علیه‌السلام (تألیف: شیخ صدوق)؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰، به نقل از: احتجاج طبرسی؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۲، به نقل از: امالی صدوق.

مقدّمهٔ سوم

غضب حضرت زهرا عليها السلام بر ابوبکر، نشانهٔ بطلان مکتب خلفاست

الف) اثبات وقوع غضب

به موجب نقل‌های متواتری که در منابع معتبر تاریخی و حدیثی اهل سنّت به ثبت رسیده‌اند، حضرت زهرا عليها السلام بر حکومتِ برخاسته از سقیفهٔ بنی‌ساعده و سردمداران آن، غضب فرمود.

وی، بدین‌وسیله ضمن اعلانِ غاصبانه بودنِ حکومت خلفا، بنیان‌های فکری مکتب آنان را نیز ویران ساخت و آن را از اساس **باطل** اعلام نمود.

محمّدبن اسماعیل بخاری در کتاب خود ـ که به زعم اهل سنّت، از معتبرترین منابع حدیثی محسوب می‌شود ـ تصریح می‌کند:

فَغَضِبَتْ فاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللهِ فَهَجَرَتْ اَبابَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهاجِرَتُهُ حَتّى تُوُفِّيَتْ...[1]

---

۱ ـ صحیح بخاری، حدیث شمارهٔ ۲۸۶۲؛ [نقل مشابه:] مسند احمدبن حنبل، حدیث شمارهٔ ۲۵.

فاطمه دختر رسول خدا بر ابوبکر خشم گرفت و با او قطعِ رابطه نمود.
این قهر وی با ابوبکر، پیوسته استمرار یافت تا از دنیا رفت.

... فَوَجَدَتْ فاطِمَةُ عَلیٰ اَبی‌بَکْرٍ فی ذٰلِكَ فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تُکَلِّمْهُ حَتّٰی تُوُفِّیَتْ... فَلَمّا تُوُفِّیَتْ دَفَنَها زَوْجُها عَلِیٌّ لَیْلاً وَ لَمْ یُؤَذِّنْ بِها اَبابَکْرٍ وَصَلّٰی عَلَیْها...[۱]
فاطمه بر ابوبکر غضب نمود و با او قطع رابطه کرد؛ وتا زمانی که زنده بود با ابوبکر سخن نگفت...
هنگامی که از دنیا رفت، شوهرش علی، وی را شبانه دفن کرد و به ابوبکر خبر نداد و خودش بر جنازهٔ وی نماز خواند...

... فَهَجَرَتْهُ فاطِمَةُ فَلَمْ تُکَلِّمْهُ حَتّٰی ماتَتْ...[۲]
فاطمه با ابوبکر قطع رابطه نمود و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت.

اگر بار دیگر در دلالت احادیث مربوط به «حرمت ایذای فاطمه علیها السلام» و هشدارهای رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ آن دقّت فرمایید؛ به روشنی می‌توان گفت:

۱ـ صحیح بخاری، حدیث شمارهٔ ۳۹۱۳؛ [نقل مشابه:] صحیح مسلم، حدیث شمارهٔ ۳۳۰۴.
۲ـ صحیح بخاری، حدیث شمارهٔ ۶۲۳۰.

آن افرادی که هر یک به طریقی موجبات آزار و اذیّت روحی و جسمی حضرت فاطمه علیها السلام را فراهم آورده و ایشان را از خود خشمگین و غضبناک ساختند، در دنیا و آخرت ملعون به لعنتِ خداوند بوده و در روز قیامت، محکوم به عذابی خوار کننده می‌باشند.

این آیه از قرآن کریم نیز به همین نتیجه گیری اشاره می‌فرماید:

﴿اِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللهُ فِى الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ اَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً﴾[1]

آنان که خدا و رسولش را بیازارند، خداوند ایشان را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور و محروم نموده و عذابِ خوارکننده‌ای برای آنان آماده کرده است.

بنابراین، می‌توان به صراحت اعلام نمود:

به حکم عقل و شرع، آزار دهندگانِ حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام به هیچ روی، حق ندارند که بر امّت اسلامی حکومت کنند.

همچنین، این گروه صلاحیّت ندارند که تصدّیِ امر هدایت و سرپرستی مسلمین (خلافت و جانشینی خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله) را بر عهده گیرند.

در نتیجه: هر مکتبی هم که از استمرار حکومت آنان نشأت گرفته و شکل بیابد، مکتبی باطل و گمراه کننده است.

---

۱ ـ احزاب: ۵۷.

ب) اثبات استمرار غضب

وَ اَوْصَتْ اَنْ تُدْفَنَ لَيْلاً، فَفَعَلَ ذٰلِكَ بِها.[1]

وصیّت نمود که شبانه دفن شود و [امیرالمؤمنین علیه السلام] وی را [طبق وصیّتش] این چنین به خاک سپردند.

وصیّت حضرت فاطمه علیها السلام به تدفین شبانه و پنهان نگاه داشتنِ مزار، به روشنی حاکی از غضب پایدار و خللناپذیرِ حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر و هوادارانش می‌باشد.

این وصیّت، خشم جاودانهٔ ایشان را برای همیشهٔ تاریخ، متوجّه حکومتی می‌نماید که ستون‌های فکری مکتب خلفا، بر آن بنا شده و استوار گردیده است.

آری، بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ـ علی رغم آن همه توصیه‌های قولی و فعلی حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله ـ، آن یگانه یادگار نبوّت آن چنان از دست امّت در فشار افتاد که تمام مدّت کوتاهِ زندگی پُرمحنتش را با رنج و درد و مصیبت و اندوه سپری نمود.

---

۱ ـ تهذیب الاسماء و اللغات (تألیف: نَوَوی)، ج ۲، ص ۳۵۲.

از ستمگری‌های حکومت وقت و سُستی و سکوت ذلّت‌بارِ امّت به ستوه آمد و عاقبت نیز بعد از تحمّل بارسنگین مصائب و شدائد غم‌انگیز و روح‌گداز، با جسمی رنجور و زخم دیده، چشم از دنیای دون فروبست.

حضرت فاطمهٔ زهراعليها‌السلام در آخرین روزهای حیات خود، ضمن وصیّتی ویژه، از امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام خواست که آن حضرت‌عليه‌السلام وی را شبانه تجهیز نمایند و به خاک سپارند.

حضرت زهراعليها‌السلام ضمن وصیّتش تصریح فرمود:

احدی از مردمان حق ناشناس ـ که بر آنان غضب نموده بود ـ را به مراسم تشییع جنازه‌اش فرانخوانند و از محلّ قبرش باخبر نسازند.

وصیّتِ «اِخفای قبر» از ناحیهٔ صدّیقهٔ کبری‌عليها‌السلام، ضربهٔ بسیار مؤثّر و کوبنده‌ای بود که به‌دست آیت کبرای الهی بر پیکر سیاستِ ظالمانه و در عین حال مزوّرانهٔ وقت فرود آمد و پردهٔ تزویر و تدلیس آن‌ها را بالا زد و چهرهٔ واقعی آنان را پیش چشمِ حقیقت‌جویان و دین‌طلبان هویدا ساخت.

منابع معتبر شیعه و سنّی نوشته‌اند:

فَلَمّا تُوُفِّيَتْ دَفَنَها زَوْجُها عَلِيٌّ لَيْلاً وَلَمْ يُؤَذِّنْ[۱] بِها اَبابَكْرٍ وَ صَلّى عَلَيْها...[۲]

چون از دنیا رفت، علی وی را شبانه دفن نمود؛ به ابوبکر خبر نداد و خودش بر جنازهٔ او نماز گزارد.

و اِنَّ عَلِيّاً دَفَنَ فاطِمَةَ لَيْلاً... وَلَمْ يَعْلَمْ ابوبَكْرٍ و عمرُ بِمَوْتِها.[۳]

همانا علی، فاطمه را شبانه دفن نمود و ابوبکر و عمر از مرگ وی آگاه نشدند.

دَفَنَها عَلِيٌّ لَيْلاً وَ لَمْ يُؤَذِّنْ بِها اَبابَكْرٍ...[۴]

علی وی را شبانه دفن نمود و به ابوبکر خبر نداد.

---

۱ ـ از ریشهٔ «أَذِنَ» دو فعل «آذَنَهُ بِالامر» و «أَذَّنَهُ بِالامر» ساخته می‌شود که هر دو به معنای «او را نسبت به امر باخبر ساخت» به کار رفته‌اند.
لذا می‌توان کلمهٔ «لَمْ يُؤَذِّنْ» را «لَمْ يُؤْذِنْ» نیز خواند.
۲ ـ صحیح بخاری، حدیث شمارهٔ ۳۹۱۳.
[نقل مشابه:] صحیح مسلم، حدیث شمارهٔ ۳۳۰۴.
۳ ـ انساب الاشراف (تألیف: بلاذری)، ج ۱، ص ۴۰۵.
۴ ـ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۸.
[نقل‌های مشابه:] جامع الاصول (تألیف: ابن‌اثیر)، ص ۴۸۲.
البداية و النهايه (تألیف: ابن‌کثیر)، ج ۵، ص ۲۸۵.
شرح حدیدی، ج ۶، ص ۴۶.

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی -که خود از مدافعان سرسخت خلفا می‌باشد[۱] -در ارزیابی این نقل‌ها می‌نویسد:

وَ الصَّحیحُ عِنْدِی اَنَّها ماتَتْ وَهِیَ واجِدَةٌ عَلیٰ اَبی‌بَکْرٍ وَ عُمَرَ وَ اَنَّها اَوْصَتْ اَلّا یُصَلِّیا عَلَیْها...[۲]

آنچه از نظر من صحیح می‌باشد این است که:
فاطمه از دنیا رفت، در حالی که بر ابوبکر و عمر غضبناک بود و وصیّت نمود که آن دو بر جنازهٔ وی نماز نخوانند...

او همچنین دربارهٔ دفن شبانهٔ حضرت زهرا علیها السلام می‌نویسد:

بَلْ یَقَعُ الاِحْتِجاجُ بِذٰلِك عَلیٰ ما وَرَدَتْ بِهِ الرِّوایاتُ المُسْتَفیضَةُ الظّاهِرَةُ الَّتی هِیَ کَالتَّواتُر، اَنَّها اَوْصَتْ بِاَنْ تُدْفَنَ لَیْلاً حَتّٰی لایُصَلّی الرَّجُلانِ عَلَیْها وَ صَرَّحَتْ بِذٰلِك وَ عَهِدَتْ فیهِ...[۳]

... روایات مستفیضه[۴] که در حدّ تواتر است، دلالت می‌کند که ایشان وصیّت نمود که وی را شبانه دفن کنند؛ برای آن که آن دو مرد [ابوبکر و عمر] بر او نماز نخوانند.
و به این خواسته‌اش تصریح و تأکید فرمود و بر انجام آن، پیمان گرفت...

---

۱ - در اثبات تعصّب مذهبی او همین بس که وی جلد دوازدهم از شرحش بر کتابِ نهج‌البلاغه را به دفاع از خلیفهٔ دوم و ذکر فضائل ساختگی او اختصاص داده است.

۲ - شرح حدیدی، ج ۶، ص ۵۰.

۳ - شرح حدیدی، ج ۱۶، ص ۲۸۱.

۴ - خبری که روات آن در هر طبقه بیش از دو تن و به قولی زیادتر از سه نفر باشند؛ ولی به سرحدّ تواتر نرسیده باشد که آن را مشهور نیز نامند.
درایة الحدیث (تألیف: کاظم مدیرشانه‌چی)، ص ۴۸.

ثقة الاسلام کلینی رحمه الله در کتاب شریف «الاصول من الکافی» از امام حسین علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت علیه السلام فرمودند:

لَمّا قُبِضَتْ فاطِمَةُ علیها السلام دَفَنَها اَمیرُالْمُؤْمِنینَ علیه السلام سِرّاً وَ عَفا عَلیٰ مَوْضِعِ قَبْرِها...[1]

آن گاه که حضرت زهرا علیها السلام از دنیا رفت، حضرت امیر علیه السلام ایشان را پنهانی دفن نمود و آثار محلّ قبر وی را محو فرمود...

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «علل الشرایع» روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند:

لِاَیِّ عِلَّةٍ دُفِنَتْ فاطِمَةُ بِاللَّیْلِ وَ لَمْ تُدْفَنْ بِالنَّهارِ؟

به چه دلیل حضرت زهرا علیها السلام را شبانه دفن کرده و ایشان را در روز به خاک نسپردند؟

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لِاَنَّها اَوْصَتْ اَنْ لا یُصَلّی عَلَیْها الرَّجُلانِ الاَعْرابِیّانِ.[2]

زیرا که آن حضرت علیها السلام وصیّت نمود که آن دو عرب جاهلی، بر جنازهٔ وی نماز نخوانند.

---

۱ ـ الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸.

۲ ـ علل الشرایع، ص ۱۸۵.

بنابراین:

حضرت فاطمه‌علیها‌السلام با وصیّت به اِخفای قبر مقدّسشان، نشان دادند که از دست حاکمانِ زمان، ظلم‌ها و ستم‌های فراوان کشیدند؛ و آن هنگام که با جسمی رنج دیده، قلبی تفتیده و روحی غضبناک و خشمگین بر ستمگران و غاصبانِ زمان، در بستر شهادت آرمیدند؛ اعلام فرمودند: **راضی به شرکت سردمدارانِ غاصب در مراسم تجهیز و تدفینشان نمی‌باشند.**

آری، موضوع «اختفای قبر» حضرت فاطمهٔ زهراعلیها‌السلام، نشانهٔ جاودانگی غضب صدّیقهٔ طاهره‌علیها‌السلام بر ابوبکر بوده و یک سند زنده بر بطلان مکتب خلفا و نیز ویرانگرِ مکتب‌های فکری برخاسته از این حکومت نامشروع می‌باشد.

وصیّت به اخفای قبر، تا روز قیامت، «خشمِ آسمانی و غضبِ الهی حضرت زهراعلیها‌السلام بر خلفا» را از هر گزندی محافظت نموده و این ندای جانسوز را در سراسر گیتی به گوش حقیقت‌جویان و دین‌طلبان می‌رساند که:

وَلِاَیِّ الْاُمُورِ تُدْفَنُ سِرّاً — بِضْعَةُ الْمُصْطَفی وَیُعْفیٰ ثَراها؟

اَمْ لِاَیِّ الْاُمُورِتُجْهَلُ قَدْراً — بِنْتُ خَیْرِالْوَریٰ فَتُجْهَلُ قَبْراً؟

به چه علّت باید پارهٔ تن پیامبرِ مصطفی،

مخفیانه دفن گردد وآثار قبرش محو شود؟

یا چرا باید قدر و منزلتِ دخترِ بهترینِ مردمان،

مجهول باشد و قبرش نامعلوم بماند؟

۲

گفتار دوم

تبیینِ رابطهٔ «اقامهٔ عزا در ایّام فاطمیّه» با «تحکیم عقیده به امامت»

اقامهٔ عزا در ایّام فاطمیّه، عیان‌ترین **نشانهٔ نجات** برای حق‌جویان و بهترین طریق هدایت برای دین طلبان است.

برافراشتن پرچم‌های عزا و برپایی مراسم سوگواری بر مصائبِ جسمی و رنج‌های روحی حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام، سریع‌ترین وسیلهٔ اعلان بطلان مکتبی است که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله پدید آمد و با اتّکا به غصب خلافتِ امیرالمؤمنین علیه السلام، در مقابلِ مکتب اهل بیت علیهم السلام ایستاد تا آن را نابود سازد.

عزاداری در سالروز شهادت حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام زنده‌نگه‌دارندهٔ غضب الهی حضرت فاطمه علیها السلام بر ابوبکر است.

همان خشم آسمانی که نظام خلافت سقیفه‌ای را رسوا ساخت و مظلومیّت امیرالمؤمنین علیه السلام را برای همیشه فریاد کرد.

آری، این اشک و آه و ناله‌های شیعیان در ایّام شهادت صدّیقهٔ طاهره علیهاالسلام، برای آن است که همواره ذکر مبارک آن سَیِّدَةُ النِّساء علیهاالسلام در دل‌ها زنده نگه داشته شود و **روشن‌دلانِ با هدف را به تفکّر و تحرّک وا دارد** تا برای پی بردن به رازِ دل و سوزِ درونی شیعیان، در وادی پژوهش و تحقیق قدم نهند و سرانجام، «راهنمایان ناصح» را از «راهزنان خائن» جدا سازند.[1]

آری، اقامهٔ عزا در ایّام فاطمیّه، احیای غضب الهی و همیشگی حضرت زهرا علیهاالسلام بر ابوبکر و اعلان غصب خلافت علوی پس از رحلت خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

بنابراین: احیای فرهنگ فاطمیّه، در واقع احیای امر امامتِ امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اعلان حقّانیّت مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد؛ که:

وَ لَمْ یُنادَ بِشَیْءٍ ما نُودِیَ بِالْوِلایَةِ یَوْمَ الْغَدِیرِ.[2]

به امید آن که عزاداری‌های شیعیان، جامعهٔ گم کرده راه را از لبِ پرتگاه نابودی و هلاکتِ دائمی به کناری کشیده و به مسیرِ سعادت و هدایت، رهنمون سازد.

---

۱ ـ به داستان گرایش «عبدالمنعم حسن سودانی» به تشیّع اثنی‌عشری، در کتاب او به نامِ «بنور فاطمة اهتدیت» مراجعه فرمایید.

۲ ـ عبارت فوق، فرازی از حدیث شریف امام محمّد باقر علیه‌السلام می‌باشد که از جلد دوم کتابِ «الاصول من الکافی، باب دعائمُ الاسلام» نقل گردیده است.

فصل دوم

مبانی اِستناد به اَسناد غضب،

در راستای احیاگری فرهنگ فاطمیّه

۱

گفتار یکم

آشنایی با اسناد غضب حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر

مقدّمه

در این فصل به تشریح هستهٔ مرکزی فصل یکم می‌پردازیم. بدین‌منظور، ابتدا اسناد حاکی از غضب حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر را از **منابع اهل سنّت**، مرور می‌نماییم. سپس، اهداف و انگیزه‌های راویان و نگارندگان این حقایق تاریخی را بررسی و تحلیل می‌کنیم.

در گفتار سوم، به شیوهٔ علمی اِستناد به اَسناد غضب اشاره نموده و به دنبال آن، به **بررسی و نقد** تمهیداتی خواهیم پرداخت که جهت ممانعت از «استنادِ شیعیان به این حقایق مهمّ تاریخی» طرّاحی شده‌اند.[1]

---

۱ ـ اسناد و مدارکی را که در گفتارهای این فصل ملاحظه می‌فرمایید، از کتاب‌های «احراقُ بیتِ الزهراء علیها السلام» (تألیف: سیّد محمّد حسین سجّاد) و «مِحْنَةُ فاطمه علیها السلام» (تألیف: شیخ عبدالله ناصر) برگرفته‌ایم.

عَنْ ابْنِ‌شَهابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عائِشَةَ:

سند شمارهٔ ۱ و ۲)[1]

فَوَجَدَتْ فاطِمَةُ عَلیٰ ابی‌بَکْرٍ فی ذٰلِكَ، فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تُکَلِّمْهُ حَتّٰی تُوُفِّیَتْ...[2]

[در ماجرای اختلافات مالی و **مواجهه با عکس‌العمل ناعادلانهٔ خلیفه**] فاطمه بر ابوبکر خشمگین شد، پس با او قطع رابطه کرد و [به نشانهٔ اعراض و روی برگرداندن از ابوبکر] با او سخن نگفت تا از دنیا رفت.

سند شمارهٔ ۳ و ۴)

فَغَضِبَتْ فاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللهِ، فَهَجَرَتْ ابابَکْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهاجِرَتُهُ حتّٰی تُوُفِّیَتْ.[3]

فاطمه بر ابوبکر غضبناک شد و با او قطع رابطه کرد و این قطع رابطه و قهرِ وی تا وفاتش ادامه یافت.

سند شمارهٔ ۵ و ۶)

فَهَجَرَتْهُ فاطِمَةُ، فَلَمْ تُکَلِّمْهُ حَتّٰی ماتَتْ.[4]

[در ماجرای غصب اموال] فاطمه با ابوبکر قطع رابطه کرد؛ پس با ابوبکر سخن نگفت تا از دنیا رفت.

---

۱ ـ جهت آشنایی با منابعی که اسناد غصب را نقل نموده‌اند، به کتاب‌های «جوامع حدیثی اهل سنّت» (تألیف: دکتر مجید معارف)؛ «منابع تاریخ اسلام» (تألیف: رسول جعفریان)؛ «علمُ التاریخ و مناهج المورّخین» (تألیف: صائب عبدالحمید) رجوع نمایید.

۲ ـ صحیح بخاری، حدیث شمارهٔ ۳۹۱۳؛ [نقل مشابه:] صحیح مسلم، حدیث شمارهٔ ۳۳۰۴. ادامهٔ سخن عایشه را در صفحهٔ ۷۴ ملاحظه فرمایید.

۳ ـ صحیح بخاری، حدیث شمارهٔ ۲۸۶۲؛ [نقل مشابه:] مسند احمدبن حنبل، حدیثِ شمارهٔ ۲۵.

۴ ـ صحیح بخاری، حدیث شمارهٔ ۶۲۳۰؛ [نقل مشابه:] تاریخ المدینه (تألیف: ابن‌شُبّه)، ج ۱، ص ۱۹۷.

سند شمارهٔ ۷)

فَوَجَدَتْ فاطِمَةُ عَلىٰ ابی‌بَكْرٍ فی ذٰلِكَ.[۱]

[در ماجرای مطالبهٔ حقوق مالی، یعنی: دادخواست استردادِ میراث، فیء، فدک و مابقی خمس خیبر] فاطمه بر ابــوبکر خشمگین و غضبناک شد.

سند شمارهٔ ۸)

فَغَضِبَتْ فاطِمَةُ فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تَزَلْ بِذٰلِكَ حَتّٰى تُوُفِّيَتْ.[۲]

[در ماجرای دادخواست مالی از ابوبکر] فاطمه خشم گرفت و غضب کرد و ابوبکر را ترک نمود و این قطع رابطه، پیوسته ادامه داشت تا از دنیا رفت.

سند شمارهٔ ۹)

فَغَضِبَتْ وَ هَجَرَتْ ابابَكْرٍ حَتّٰى تُوُفِّيَتْ.[۳]

[در ماجرای حقوق مالی و مطالبهٔ آن، فاطمه علیها السلام] بر ابوبکر غضب نمود و با او قطع رابطه کرد تا از دنیا رفت.

سند شمارهٔ ۱۰)

فَوَجَدَتْ فاطِمَةُ عَلىٰ ابی‌بَكْرٍ فی ذٰلِكَ، فَـهَجَرَتْهُ فَـلَمْ تَـزَلْ مُهاجِرَتُهُ حَتّٰى تُوُفِّيَتْ.[۴]

[در ماجرای غصب اموال] فاطمه بر ابوبکر غضب کرد و با او قطع رابطه نمود تا از دنیا رفت.

---

۱ ـ مسند احمدبن حنبل، حدیث شمارهٔ ۵۲.

۲ ـ جامع الاصول (تألیف: ابن‌اثیر)، ج ۱۰، ص ۳۸۶.

۳ ـ تاریخ الاسلام (تألیف: ذهبی)، ص ۲۱.

۴ ـ تاریخ الخمیس (تألیف: دِیار بکری)، ج ۲، ص ۱۷۳.

سند شمارهٔ ۱۱)

فَوَجَدَتْ فاطِمَةُ عَلیٰ ابی‌بَکْرٍ فی ذٰلِکَ فَهَجَرَتْهُ، فَلَمْ تُکَلِّمْهُ حتّٰی تُوُفِّیَتْ.[1]

[در ماجرای غصب اموال] فاطمه بر ابوبکر خشمگین شد و با او قطع رابطه کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت.

سند شمارهٔ ۱۲ و ۱۳)

فَوَجَدَتْ فاطِمَةُ عَلیٰ ابی‌بَکْرٍ مِنْ ذٰلِکَ.[2]

[ابوبکر از استرداد اموالِ غصب شده امتناع کرد] و بدین جهت فاطمه بر ابوبکر خشمگین و غضبناک شد.

سند شمارهٔ ۱۴ و ۱۵ و ۱۶)

فَغَضِبَتْ فاطِمَةُ فَهَجَرَتْ ابابَکْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهاجِرَةً لَهُ حَتّٰی تُوُفِّیَتْ.[3]

[در ماجرای حقوق مالی] فاطمه غضب کرد و ابوبکر را ترک نمود و این قطع رابطه، پیوسته ادامه داشت تا از دنیا رفت.

سند شمارهٔ ۱۷)

فَغَضِبَتْ فاطِمَةُ وَ هَجَرَتْهُ فَلَمْ تُکَلِّمْهُ حَتّٰی ماتَتْ.[4]

[در ماجرای غصب اموال توسّط ابوبکر] فاطمه غضبناک شد و او را ترک کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت.

---

۱ ـ مشکل الآثار (تألیف: طحاوی)، ج ۱، ص ۴۷ ـ ۴۸.

۲ ـ سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰؛ [نقل مشابه:] صحیح ابن‌حَبّان، ج ۱۱، ص ۱۵۲ ـ ۱۵۳.

۳ ـ سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰؛ [نقل‌های مشابه:] المصنّف (تألیف: صنعانی)، ج ۵، ص ۴۷۲؛ مسند ابی‌عوانه، ج ۴، ص ۲۵۱.

۴ ـ سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰.

۲

گفتار دوم

آشنایی با اهداف ناقلان و ثبت کنندگان اسناد غضب

الف) هدف عایشه و اتباعِ او از نقل این حقایق چه بود؟

همان طور که ملاحظه فرمودید، راوی اصلی اسناد و مدارکِ حاکی از غضب حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر، عایشه[1] می‌باشد؛ لذا در نگاه اوّل، این پرسش مطرح می‌شود که:

چرا باید چنین اعترافی از سوی عایشه صورت گیرد؟

در حالی که می‌دانیم: عایشه، دختر ابوبکر بوده و یکی از تلاشگران برای تثبیت پایه‌های خلافت پدرش محسوب می‌شود.[2]

به این پرسش، با ارائهٔ «چهار تحلیلِ به هم پیوسته» می‌توان پاسخ گفت:

---

۱ ـ جهت آشنایی مختصر با زندگی‌نامهٔ او، به مقالهٔ «ناکثین» (تألیف: علی ملکی میانجی)، مندرج در کتاب «دانشنامهٔ امام علی علیه السلام»، ج ۹، ص ۸۸ ـ ۸۹ مراجعه نمایید.

۲ ـ ر.ک: نقش عایشه در تاریخ و احادیث اسلام (تألیف: علّامه سیّد مرتضی عسکری)، ج ۱، ص ۱۱۳ ـ ۱۴۰؛ ج ۴، ص ۲۲۵ ـ ۲۳۳ و ص ۲۴۰ ـ ۲۴۱.

پاسخ یک

پس از تصدّی خلافت ظاهری توسّط امیر مؤمنان علی علیه‌السلام، این امکان فراهم شد تا آن حضرت علیه‌السلام به احیای حدیث غدیر[۱] و ـ حتّی فراتر از آن ـ به انتقادِ علنی از خلفا[۲] بپردازند.

لذا، بیم آن می‌رفت که اگر در مقابل انتقال چنین فرهنگی به نسل‌های آینده «مانعی مستحکم» ایجاد نگردد؛ «استناد به ماجرای غصب» نیز به تدریج فراگیر شود.

از این رو می‌توان گفت: عایشه با نقل «ماجرای غصب» و همراه ساختنِ آن با ماجرای دروغینِ «بیعت مختارانهٔ حضرت علی علیه‌السلام با ابوبکر[۳]»[۴]، توانست تا میان «ماجرای حقیقی غصب» و «بیعت مختارانهٔ دروغین»، پیوندی ناگسستنی ایجاد نماید؛ به گونه‌ای که نقل «ماجرای غصب»، همواره مخاطب را به یاد ماجرای «بیعت مختارانه» اندازد.

عایشه با این تمهید، افکار عمومی را به «ماجرای دروغین بیعتِ مختارانه» معطوف کرد و با زیرکی، اذهان مسلمانان را برای همیشه، از توجّه به «معنای واقعی ماجرای غصب و حوادث تلخ هجوم به بیتِ فاطمه علیهاالسلام» منحرف ساخت.[۵]

---

۱ ـ ر.ک: چهارده قرن با غدیر (تألیف: محمّد باقر انصاری)، ص ۵۰ ـ ۵۷.

۲ ـ ر.ک: صحابه از دیدگاه نهج البلاغه (تألیف: داود الهامی)، ص ۵۵ ـ ۸۴.

۳ ـ نقل عایشه را در صفحهٔ ۷۴ ملاحظه فرمایید.

۴ ـ دربارهٔ بیعت مختارانه، به‌فصل اوّل از جلد چهارم مجموعهٔ «مظلومی گمشده در سقیفه»، ص ۸۵ ـ ۱۵۱ مراجعه فرمایید.

۵ ـ همان طور که در صفحات بعد ملاحظه خواهید فرمود، حزب آل زبیر و هواداران آن، در این زمینه به یاری عایشه شتافتند و با جعل و ترویج ماجرای ساختگی دیگری به نام ⬀

او همچنین با ایجاد و القای تعارضی دروغین میان عکس‌العمل‌های حضرت زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام (در مقامِ مواجهه با خلافت ابوبکر) **ضمن تأیید خلافت پدرش** ـ آن هم از زبان حضرت امیر علیه السلام [1] ـ توانست تا از یک سو **حضرت علی علیه السلام را تحقیر کند**[2] و از سوی دیگر، **مذمّت حضرت فاطمه علیها السلام** را به مخاطبینش تلقین نموده و **مقام عصمت** ایشان را خدشه دار سازد.[3]

در مجموع می‌توان گفت: عایشه و اتباعش، اهداف و مقاصدِ مزوّرانه و کینه‌توزانه‌ای را در نقل این حقیقت دنبال می‌کرده‌اند.

✍ «خواستگاری از دختر ابوجهل» تمام تلاش خود را به کار بستند تا هم زمان با بهره‌گیری از ماجرای دروغینِ «بیعت مختارانه»، «احادیث حرمت ایذای فاطمه علیها السلام» را نیز تحریف و تخریب نمایند.

خاستگاه جعل و ترویج بسیاری از نقل‌هایی که از «اختلافات خانوادگی میان امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام» سخن می‌رانند را باید در همین تحلیل جستجو نمود.

جالب است که در راستای دستیابی به این اهداف شوم، نقل‌هایی حاکی از «عتاب و غضبِ پیامبر صلی الله علیه و آله بر حضرت زهرا علیها السلام» نیز جعل شده است.

ر.ک: حیاة الصدیقة فاطمه علیها السلام، دراسة و تحلیل (تألیف: شیخ محمّد جواد طبسی)، ص ۱۵۷ـ۱۷۹.

۱ ـ ر.ک: الامامة و السیاسه (تألیف: ابن‌قُتیبه)، ج ۱، ص ۳۳.

۲ ـ عایشه در توضیح ماجرای دروغینِ «بیعت مختارانهٔ حضرت علی علیه السلام با ابوبکر» از واژه‌های تحقیر کننده‌ای همچون «ضَرَعَ اِلی مُصالَحَةِ ابی‌بَکْرٍ» (تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۷) و یا «فَالْتَمَسَ مُصالَحَةَ ابی‌بَکْرٍ وَ مُبایَعَتَهُ» (صحیح بخاری، حدیث شمارهٔ ۳۹۱۳؛ صحیح مسلم، حدیثِ شمارهٔ ۳۳۰۴) استفاده کرده است.

(به نظر می‌رسد که هدف اصلی او از به کارگیری این گونه عبارات، کاهش فشارهای روانی ناشی از شکستش در جنگ جمل باشد.)

۳ ـ در صفحات بعد، به تصریحاتِ گستاخانهٔ ابن‌کثیر در این باره، اشاره می‌کنیم.

پاسخ دو

نزدیکان، اطرافیان و هوادارانِ عایشه (جناح سیاسی آل‌زبیر [۱]) کسانی هستند که **بر اساس تمایل‌های حزبی و گرایش‌های سیاسی،** ابوبکر را جانشین پیغمبر و خلیفهٔ بر حقّ مسلمین می‌پندارند!

لذا، هنگام شنیدن این ماجرا، اوّلین مطلبی که به ذهنِ «مخاطبینِ خاصِّ» عایشه خطور می‌کند، تأیید ابوبکر و در نتیجه، نکوهش و مذمّت حضرت زهراعلیها السلام است! [۲]

به عبارت دیگر، نقل این حقیقت، آن هم در فضایی که مخاطب سرسپردهٔ عایشه می‌باشد؛ قبل از آن که بخواهد موجبات رسوایی ابوبکر را فراهم آورَد، باعث در هم کوبیدنِ شخصیّتی است که همواره مورد حسادت و کینهٔ عایشه قرار داشته است.

و این، هدف دیگری است که عایشه، همواره آن را تعقیب می‌نمود. [۳]

تنها در مقطع کوتاهی از دوران حکومت معاویه که روابط عایشه با وی به تیرگی گرایید [۴]، شاهد نقل فضایلی از اهل بیت‌علیهم السلام توسّطِ عایشه می‌باشیم. [۵]

---

۱ ـ ر.ک: مقالهٔ «نقش خاندان زبیر در تدوین سیرهٔ نبوی» (تألیف: محمّد رضا شریعت‌پناه) که در کتاب «نقد و بررسی منابع سیرهٔ نبوی» به چاپ رسیده است.

۲ ـ برای آشنایی با قرائن صحّت این تحلیل، به کتاب «الصحیح من سیرة النبیّ الاعظم» (تألیف: استاد سیّد جعفر مرتضی عاملی)، ج ۵، ص ۲۴۱ ـ ۲۴۳ مراجعه نمایید.

۳ ـ برای مثال: کینه‌توزی‌های عایشه آن‌چنان عمیق بود که ابن‌ابی‌الحدید معتزلی می‌نویسد: «... کلامی از عایشه برای علی‌علیه السلام نقل کردند که حاکی از اظهار شادمانی عایشه از مرگ فاطمه‌علیها السلام بود.» (شرح حدیدی، ج ۹، ص ۱۹۸)

۴ ـ ر.ک: نقش عایشه در تاریخ اسلام (تألیف: علّامهٔ عسکری)، ج ۳، ص ۱۹۷ ـ ۲۰۸.

۵ ـ در فضایی که معاویه تمام سعی خود را برای نابودی فضایلِ اهل بیت‌علیهم السلام به کار می‌بُرد؛ نقل این قبیل روایت‌ها، از شیوه‌های پرقدرتِ رویارویی فرهنگی عایشه با معاویه بود.

صرف‌ِنظر از استثنای فوق، می‌توان گفت:

حسادت‌های شدید و سابقه دار عایشه و کینه‌توزی‌های او نسبت به حضرت زهرا علیها السلام -که ظهور آن به سال‌های نخستینِ پس از هجرت بازمی‌گردد-، یکی دیگر از انگیزه‌های نقل این حقیقت است.

در واقع، فضای ذهنی مخاطبینِ مخصوصِ عایشه (**حزبِ آل زبیر**)، به او این امکان را می‌داد تا **با تکیه بر خلافت ابوبکر** و به منظور زیر سؤال بردنِ شخصیّت ملکوتی صدّیقهٔ طاهره علیها السلام، به نقل این حقیقت بپردازد.

طبیعی است که **در نگاهِ چنین مخاطبینی**، آگاهی از این حقیقت، به هیچ رو به معنای رسوایی ابوبکر نخواهد بود!

پاسخ سه

یکی از سرزنش‌هایی که همواره عایشه را مورد هدف قرار داده، «برپایی **جنگ جمل** و شکست او در این نبرد خونین» می‌باشد.[۱]

جنگ جمل که به فرماندهی او و با همراهی طلحه و زبیر تدارک و طرّاحی شد؛ عایشه را در مقابلِ خلیفهٔ چهارم مسلمین یعنی حضرت علی علیه السلام قرار داد.

جمل، فتنه‌ای بود که آتش آن را عایشه برافروخت و خون بسیاری از مسلمانان را بر زمین ریخت و برای نخستین بار در تاریخِ اسلام، دو گروه مسلمان را به جنگِ با یکدیگر واداشت.

نکته‌ای که در تحلیل نبرد جمل حائز اهمیّت می‌باشد، مقابلهٔ مسلّحانهٔ عایشه با خلیفهٔ مسلمین یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

یعنی **در این پیکار، عایشه علیه خلیفهٔ مسلمین خروج کرد** و برای ستیز با جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله لشکر کشید و در نهایت نیز، شکستِ سختی خورد.

حوادث ناگوار جنگ جمل، هویّت عایشه را به گونه‌های مختلفی زیر سؤال می‌بُرْد؛ لذا عایشه باید تمهیدی زیرکانه می‌آفرید تا هم این فضا را تا حدّ امکان تعدیل نماید و هم از وضع موجود، بیشترین بهره را به نفع خود ببرد.

به ذهن عایشه خطور کرد که از زبان خود، فردِ دیگری را به اطرافیانش معرّفی کند که او نیز روزگاری نه چندان دور، در مقابلِ خلیفهٔ پیغمبر ایستاده بود!

---

۱ ـ ر.ک: سبعةٌ من السلف (تألیف: علامه سیّد مرتضی فیروزآبادی) [بتحقیقٍ جدید]، ص ۲۵۵ ـ ۲۶۶؛ اجتهاد در مقابل نص (تألیف: علامه شرف‌الدین ـ ترجمه: علی دوانی)، ص ۴۱۵ـ۴۴۷.

از آن جایی که در فضای فکری عموم مسلمانانِ آن زمان، چندان فرقی میانِ خلافت ابوبکر و خلافت حضرت علی علیه‌السلام وجود نداشت و در این تلقّی، هر دو به یک میزان، خلیفهٔ برحقّ پیامبر محسوب می‌شدند[1]؛ نقل ماجرای غضب حضرت زهرا علیهاالسلام بر ابوبکر، بهترین چارهٔ مشکل بود. لذا، عایشه ـ به واسطهٔ هوادارانش[2] به‌ویژه خواهرزاده‌اش عُروة‌بن زبیر[3] (متوفّی ۹۴ ق) ـ به نشر این حقیقت اقدام کرد تا در **اذهان عمومی** این شبهه را القا کند که:

> اگر عایشه ـ دختر خلیفهٔ اوّل و همسر پیامبر ـ در مقابل خلیفهٔ چهارم مسلمین یعنی حضرت علی ایستاد و با وی جنگید، چندان جای سرزنش ندارد؛ زیرا که فاطمه ـ دختر پیغمبر ـ هم در مقابل خلیفهٔ اوّلِ مسلمین ایستاد و بر او غضب نمود و این غضبش نیز پیوسته ادامه داشت تا از دنیا رفت!! لذا: یا عایشه را تبرئه کنید!
> و یا فاطمه را نیز همانند عایشه سرزنش نمایید!!

و هر دو حالت فوق، به نفع عایشه و در راستای اهداف او قرار داشت!

---

۱ ـ همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید، فضاسازی این تحلیل بر اساس تلقّی مردمِ آن زمان از خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام صورت گرفته است و منعکس کنندهٔ عقیدهٔ خالص شیعی نمی‌باشد.

۲ ـ منظور «جناح آل‌زبیر» می‌باشد که توسّط عبدالله‌بن زبیر (متوفّی ۷۳ ق) اداره می‌شد و از حامیان اهدافِ «سیاسی ـ فرهنگی» عایشه بود.

ر.ک: سیری در صحیحین (تألیف: استاد محمّد صادق نجمی)، ج ۱، ص ۱۰۸ ـ ۱۰۹؛ نقش عایشه در تاریخ اسلام (تألیف: علّامهٔ عسکری)، ج ۲، ص ۲۶۱ ـ ۲۶۸.

۳ ـ جهت آشنایی مختصر با زندگی‌نامهٔ او، به مقالهٔ «ناکثین» (تألیف: علی ملکی میانجی)، مندرج در کتاب «دانشنامهٔ امام علی علیه‌السلام»، ج ۹، ص ۱۱۹ و نیز، جهت آشنایی تفصیلی، به کتابِ «الامام البخاری» (تألیف: استاد حسین غیب غلامی هرساوی)، ص ۲۹۶ ـ ۳۰۲ مراجعه نمایید.

پاسخ چهار

آخـــرین روایـتگر و مـروّج اصـلی ایـن مـاجرا، فـردی بـه نـام ابن‌شهاب زُهری (متوفّی ۱۲۴ ق) است[۱] که این ماجرا را به واسطهٔ عُروة‌بن زبیر و به نقل از عایشه ترویج کرده است.

باید توجّه داشت که ابن‌شهاب زُهری این حقیقت را در شرایطی نقل نموده که فضای جـامعه، **بـه دنـبال تـبلیغات دروغـین مـعاویه،** به شدّت به نفع خلفای ثلاثه مسموم گردیده است.[۲]

در فضایی که به احادیث ساختگی و دروغینِ فراوانی (به منظورِ فضیلت تراشی برای خلفای ثلاثه) آلوده می‌باشد؛ بـدیهی است کـه نقل ایـن حـقیقت، آن هـم از زبـان عـایشه (کـه داسـتان سـاختگی «بیعت مختارانه» را نیز به همراه خود دارد)، ضربهٔ بسیار سـنگینی بـر بنی‌هاشم و آل علی علیهم‌السلام محسوب شود.

همچنین، کینه‌توزی‌های بـنی‌امیّه نسبت بـه اهـل بـیت علیهم‌السلام و حمایت‌های آنان از اهداف فرهنگی اتباع عایشه، این امکان را برای ابن‌شهاب زُهری فراهم می‌ساخت تا با نقل ایـن حـقیقت، اهـدافِ چندگانهٔ بنی‌امیّه، عایشه و آل زبیر را تأمین نماید.

۱ـ جهت آشنایی کامل با او، به کتاب «الامام البخاری» (تألیف: استاد حسین غیب غـلامی هرساوی)، ص ۳۰۸ـ ۳۴۷ مراجعه فرمایید.

۲ـ ر.ک: نقش عـایشه در تـاریخ اسـلام (تألیـف: عـلامهٔ عسکـری)، ج ۳، ص ۲۴۹ ـ ۲۹۱؛ سیری در صحیحین (تألیف: استاد محمّد صادق نجمی)، ج ۱، ص ۵۰ـ ۵۴؛ مقالهٔ «سَبّ» (تألیف: محمّدعلی جاودان)، مندرج در کتاب «دانشنامهٔ امام علی علیه‌السلام»، ج ۹، ص ۳۲۵ـ۳۲۸.

ب) هدف حدیث‌نگاران اهل سنّت از ثبت این حقایق چیست؟

مقدّمه‌چینی برای تحلیل و تفسیر

مقدّمهٔ الف)

شاید در یک نگاه ابتدایی به منابع مکتوب مکتب خلفا، چنین به نظر آید که تاریخ‌نویسان و حدیث‌نگاران اهل سنّت، برای حفظِ موقعیّت و اعتبار علمی خود، چاره‌ای جز نقل برخی وقایع مسلّم و حقایق قطعی تاریخی (که علیه مکتب خلفا می‌باشد)، نداشته‌اند.

لذا علّت ثبت نقل‌هایی همانند «غضب حضرت فاطمه علیها السلام بر ابوبکر» را می‌توان در همین نکته جستجو نمود.

در پاسخ می‌گوییم:

شواهد گویا و انکارناپذیری در اختیار است[1] که بر اساس آن‌ها می‌توان گفت:

---

۱ ـ ر.ک: محاضرات فی الاعتقادات (تألیف: استاد سیّد علی حسینی میلانی)، ج ۲، التحریفات و التصرّفات فی کتب السنّه.

ر.ک: رویکرد الغدیر به تحریف، پژوهشی در گزارش‌های الغدیر از تحریف روایاتِ فضایل و مناقب علوی در کتب اهل سنّت (تألیف: روح‌الله عبّاسی).

ر.ک: الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام (تألیف: استاد شیخ عبدالزهراء مهدی)، ص ۴۶۷ ـ ۴۸۲.

ر.ک: معالم‌المدرستین (تألیف: علّامهٔ عسکری)، ج ۱، ص ۲۴۳ ـ ۲۹۳.

محدّثین و مورّخین اهل سنّت **تنها در دو حالت** به نقل حقایقی پرداخته‌اند که معنا و دلالتِ واقعی آن‌ها، به صراحت و وضوحِ کامل «رسواگرِ مکتب خلفا» می‌باشد.

حالت اوّل: از معنا و دلالتِ واقعی این حقایق غافل مانده‌اند. (لازم به ذکر است که حرکت خزنده‌ای جهت حذف این قبیل نقل‌ها، توسّط ناشرین اهل سنّت در حال شکل‌گیری است.)[1]

حالت دوم: توانسته‌اند «به نوعی» معنا و دلالتِ واقعی این حقایق را مخدوش سازند.

همانند این که:

۱) توانسته‌اند برای آن حقیقتِ مسلّمِ تاریخی، «مشابه»هایی جعلی و دروغین بسازند و به ثبت برسانند.

۲) توانسته‌اند با ایجاد تغییر در معنای برخی واژه‌های کلیدی، دلالت آن حقیقتِ مسلّمِ تاریخی را «تأویل و دگروار» سازند. (تحریف معنوی)

۳) توانسته‌اند با درج نقل‌های «متّصل یا منفصلِ» ساختگی یا با تکیه بر «بسترهای اعتقادی مخاطب»، آن حقیقتِ مسلّمِ تاریخی را از حجّیّت و اعتبار ساقط نمایند و یا معنای آن را (به‌طور کامل یا ناقص) به نفع خلفا و علیه اهل بیت علیهم‌السلام تغییر دهند.

۴) توانسته‌اند با درج آن حقیقتِ مسلّمِ تاریخی در ذیل «ابوابِ

---

١ ـ ر.ک: مقالهٔ «إعرف الکتب المحرّفه» (تألیف: علّامه سیّد جعفر مرتضی عاملی)، مندرج در کتاب «دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام»، ج ١.

نامتناسب»[1] دسترسی به آن وقایع را مشکل سازند.

۵) توانسته‌اند با «حذف» برخی از واژه‌های کلیدی یا «الحاق» برخی عبارات نامتناسب، معنای واقعی آن حقیقتِ مسلّمِ تاریخی را گُنگ و نامفهوم گردانند.

۶) توانسته‌اند نقل‌های واقعی و ساختگی را به‌گونه‌ای در کنارِ هم تنظیم کنند که خواننده را در شناخت آن حقیقتِ مسلّمِ تاریخی «گیج و سرگردان» نمایند.

۷) توانسته‌اند نقل‌های واقعی و ساختگی را به‌گونه‌ای در کنارِ هم تنظیم کنند که معنای واقعی آن حقیقتِ مسلّمِ تاریخی را به نفع خلفا تحریف کرده و «توجیه» کنند.

خارج از دو حالتِ مذکور، محدّثین و مورّخین اهل سنّت، هیچ اِبایی از حذف وقایع قطعی تاریخی نداشته‌اند و **حذف و تحریفِ حقایق، نه تنها هیچ لطمه‌ای به شهرت و اعتبار علمی آن‌ها وارد نساخته، بلکه با کمال تعجّب باید گفت:**

موجب ترویج آثار آنان هم گردیده است![2]

۱ـ این اقدام به دو شکل صورت گرفته است:
الف) عناوین واضح و روشنی برای ابواب کتاب خود انتخاب نکرده‌اند.
ب) نقل‌ها را در موضع مناسب خود نیاورده‌اند؛ به‌گونه‌ای که خواننده می‌پندارد:
«بسیاری از نقل‌ها در این کتاب موجود نمی‌باشد»!

۲ـ جهت آشنایی با برخی از این ترویج‌ها، به کتاب «سیری در صحیحین» (تألیف: استاد محمّد صادق نجمی)، ج ۱، ص ۷۱ ـ ۸۲ مراجعه نمایید.

همچنین حدیث‌نگارانی که خواسته‌اند تا با ثبت برخی حقایق، برای خود شهرتی به دست آورند یا به رقابتی پنهان با دیگران بپردازند؛ با تضعیفات جدّی دربارهٔ شخصیّت علمی و هویّتِ مذهبی‌شان مواجه شده‌اند؛ که بهترین نمونهٔ آن، حاکم نیشابوری (متوفّی ۴۰۵ ق) می‌باشد.[۱]

جالب‌تر آن که، بزرگان اهل سنّت در مسیر دفاع از مکتب خلفا، حتّی از اعلان مخالفت خود با سنّت قطعی و مسلّم نبوی، هیچ اِبایی نداشته و با صراحت، به مواردی از مصادیقِ این مخالفت، اذعان و اعتراف کرده‌اند.[۲]

نتیجه‌گیری

تاریخ‌نویسان و حدیث‌نگاران اهل سنّت، اهداف و مقاصدِ سوئی را در نقل اسناد تاریخی «غضب حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر» دنبال می‌کرده‌اند.

۱ـ ر.ک: جوامع حدیثی اهل‌سنّت (تألیف: دکتر مجید معارف)، ص ۱۲۰ـ۱۲۴.

۲ـ ر.ک: محاضرات فی الاعتقادات (تألیف: استاد سیّد علی حسینی میلانی)، ج ۲، ص ۶۶۶ـ۶۶۷.

مقدّمهٔ ب)

با گذشت زمان و نزدیک شدن به دوران حیات بخاری (متوفّی ۲۵۶ ق) و مسلم (متوفّی ۲۶۱ ق)[۱]، پیکرهٔ فکری مکتب خلفا نیز به تدریج شکل می‌گرفت.[۲]

روشن است که در این شرایط، شاخصهٔ اصلی هویّت اهل سنّت، عقیده به حقّانیّت خلافت ابوبکر و تلاش برای دفاعِ همه جانبه از آن می‌باشد.[۳]

در واقع می‌توان گفت:

دوران حدیث‌نگاری در میان اهل سنّت (سال ۹۹ ق)، با نهادینه شدنِ تلاش‌های فرهنگ سازانهٔ عایشه و معاویه در فکر و اندیشهٔ

---

۱ ـ جهت آشنایی با تعصّب شدید این دو محدّث اهل سنّت، به کتاب «سیری در صحیحین» (تألیف: استاد محمّد صادق نجمی)، ج ۱، ص ۱۱۲ ـ ۱۲۰ مراجعه فرمایید.

۲ ـ ر.ک: الامام البخاری (تألیف: استاد حسین غیب غلامی هرساوی)، ص ۱۵۵ ـ ۱۹۷.

۳ ـ جهت آشنایی با برخی نمونه‌ها، به دو کتاب «علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام و حدیث تربیع» و «علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام و حدیث استخلاف» (تألیف: استاد حسین غیب غلامی هرساوی) مراجعه فرمایید.

مسلمانان همراه شده بود و مکتب خلفا، بهره‌های سیاسی فراوانی از آن می‌بُرْد.[1]

رنگ‌پذیری عقاید مسلمانان از فرهنگ سازی‌های عایشه ـ که توسّط آل زبیر صورت گرفته بود ـ در کنار سایهٔ شوم تبلیغاتِ گستردهٔ بنی‌امیّه به نفع خلفا، این امکان را برای امثال بخاری و مسلم فراهم می‌ساخت[2] تا با درج این حقیقت در کتاب‌های خود، اسناد و مدارک «حقّانیّت خلافت ابوبکر» را به ثبت برسانند!

زیرا نقل عایشه از ماجرای غضب، به تفصیل از ماجرای دروغین «بیعت مختارانه» نیز سخن می‌گفت و در نتیجه، خلافتِ ابوبکر را به شدّت، تأیید می‌نمود.

آری! فضای فکری و فرهنگی در زمان نگارشِ کتاب‌هایی همانند «صحیح بخاری و مسلم»، به گونه‌ای شکل یافته بود که در نگاه اوّل، خوانندگانِ این کتاب‌ها، هیچ معنایی را از «ماجرای حقیقی غضب» جز **مذمّت و سرزنش** حضرت زهرا علیها السلام استنباط نمی‌کردند! زیرا با گذشت زمان، عقیدهٔ راسخ به حقّانیّت خلافتِ ابوبکر «به عنوان اوّلین جانشین برحقّ پیامبر!»، جزئی از دستگاه فکری اهل سنّت گردیده بود؛ به نحوی که آنان هیچ تردیدی در این زمینه به خود راه نمی‌دادند!

برای مثال می‌توان به عکس‌العمل‌های تند پیروان مکتب خلفا در

---

۱ ـ ر.ک: تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام (تألیف: دکتر علی اکبر حسنی)، ج ۱، ص ۵۷ ـ ۵۹ و ج ۲، ص ۱۴۰ ـ ۱۴۱.

۲ ـ در کتاب «صحیح بخاری» تعداد ۱۲۰۵ حدیث از ابن‌شهاب زُهری و تعداد ۸۱۲ حدیث از عُروة‌بن زبیر به ثبت رسیده است.

سال ۳۰۳ هجری، در مواجهه با «ابوعبدالرحمان نسائی»[1] اشاره کرد.

برخوردهای خشونت‌آمیز هواداران خلفا با «نسائی» و ضرب و شتم او به جرم نقل برخی از فضایل علوی علیه‌السلام، سرانجام به قتل او انجامید.[2]

---

۱ ـ کتاب او به نام «السنن الکبری» از منابع حدیثی اهل سنّت به شمار می‌آید.

۲ ـ ر.ک: جوامع حدیثی اهل سنّت (تألیف: دکتر مجید معارف)، ص ۱۴۸ ـ ۱۴۹.

جمع بندی و پاسخ گویی

ثبت این حقایق در منابع حدیثی و تاریخی مکتب خلفا، در راستای هدف اصلی نویسندگانِ آن‌ها، یعنی «تأیید خلافت ابوبکر» و هدف ثانوی آن‌ها، یعنی «شخصیّت‌پردازی کاذب عایشه و انتقال آن به آیندگان» قرار داشت.[1]

ماجرای «بیعت مختارانه»، هدف نخستین آن‌ها را به‌طور کامل و مستقیم تأمین می‌نمود.

هدف دوم نیز «به‌طور غیر مستقیم» برآورده می‌شد؛ زیرا:

لازمهٔ بزرگ‌نمایی عایشه، تحقیر شخصیّت برجسته و شکوهمندِ حضرت فاطمه علیها السلام بود[2] و ثبت این حقایق، علاوه بر تأمین هدفِ نخست، ضربهٔ بزرگی نیز بر شخصیّتِ آسمانی صدّیقهٔ طاهره علیها السلام وارد می‌ساخت.[3]

---

۱ ـ ر.ک: سیری در صحیحین (تألیف: استاد محمّد صادق نجمی)، ج ۲، ص ۱۵۱ ـ ۱۵۴.
در کتاب‌های «صحیح بخاری و مسلم» تعداد ۱۱۳۵ و ۱۵۱۱ حدیث از عایشه نقل شده است.

۲ ـ برای آشنایی با برخی نمونه‌های دیگر، به کتاب «حیاة الصدّیقة فاطمه علیها السلام، دراسة و تحلیل» (تألیف: شیخ محمّد جواد طبسی)، ص ۱۵۷ ـ ۱۷۹ مراجعه فرمایید.

۳ ـ تمایلات مذهبی بخاری، اجازهٔ ثبت چنین حقایقی را به او می‌داد.
ر.ک: الامام البخاری (تألیف: استاد حسین غیب غلامی هرساوی)، ص ۱۹۲ ـ ۱۹۷ و ص ۲۷۵ ـ ۲۸۰.

تذکّر

حدیث‌نگاران و تاریخ‌نویسانی که «پس از این نسل» به تدوین و تألیفِ آثار خود پرداخته‌اند؛ **به چند دلیل** به ثبت **این قبیل اسناد** اقدام نموده‌اند:

الف) پیروی آگاهانه از اهداف شوم اساتید خود.

ب) تقلید ناآگاهانه از شیوهٔ نگارش اساتید خود.

ج) غفلتِ ساده‌لوحانه از نتایجی که ثبت این قبیل نقل‌ها به دنبالِ خود می‌آورْد و می‌توانست ابوبکر را رسوا سازد.

د) کسب شهرت به دلیل ثبت نقل‌هایی که دیگران از درج آن‌ها اجتناب ورزیده‌اند.

۳

گفتار سوم

آشنایی با شیوهٔ علمی اِستناد به اَسناد غضب

مقدّمه

ناقلان و نگارندگانِ ماجرای غضب حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر، در مسیر تأمین اهداف خود و به‌ویژه،منحرف ساختنِ افکار عمومی از دلالت واقعی این حقایقِ تاریخی، تمهیدات متعدّدی را اندیشیده‌اند که عبارتند از:

تمهید عایشه

ادّعای واهی بیعت مختارانهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام با ابوبکر، بلافاصله پس از درگذشت حضرت فاطمه علیها السلام.

تمهیدات حدیث‌نگاران مکتب خلفا

تمهید یکم: افسانهٔ خواستگاری حضرت علی علیه السلام از دخترِ ابوجهل.

تمهید دوم: ماجرای ساختگی راضی شدن حضرت زهرا علیها السلام از ابوبکر.

تمهید سوم: ادّعای دروغین حضور ابوبکر در مراسم تدفینِ حضرت زهرا علیها السلام.

تمهید چهارم: ادّعای واهی عدم تحقّق خشم حضرت فاطمه علیها السلام نسبت به ابوبکر، در ماجرای مطالبهٔ فدک و سایر حقوق مالی.

تمهید پنجم: ادّعای واهی عدم تحقّق غصب و مصادرهٔ اموالِ حضرت زهرا علیها السلام توسّط ابوبکر.

روشن است که پذیرش محتوای هریک از این تمهیدات، راهِ هرگونه استفاده از ماجرای غصب را «جهت رسواسازی ابوبکر» مسدود می‌نماید و افکار عمومی را از فهمِ معنای صحیح این حقایق محروم می‌سازد. از این‌رو، در مسیر دفاع از «خشم و غضب الهی حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر» آگاهی از محتوای این تمهیدات و آشنایی با روش‌های علمی خنثی سازی این توطئه‌ها، ضرورت داشته و از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.

شیعه در مقام مواجهه با این تمهیدات، چگونه عمل می‌کند؟[1]

در مقامِ مواجهه با تمهیدات یاد شده ـ که اغلب به نقل‌هایی برگرفته از کتب اهل‌سنّت نیز متّکی می‌باشند ـ، کافی است تا نقل‌های معارض با آن‌ها را از منابع مکتب خلفا برشمریم.[2]

به عبارت دیگر، با ارائهٔ نقل‌های متعارض با «نقل‌های مرتبط با این قبیل تمهیدات»، می‌توان اعتبار «نتیجه‌گیری از دلالتِ آن‌ها» را در هاله‌ای از ابهام فرو بُرد و تمهید را از قطعیّت خارج ساخت.

چرا که با ایجاد چنین تقابل و تعارضی، توانسته‌ایم «احتمالِ

---

۱ ـ این روش با بهره‌گیری از شیوهٔ علمی استاد سیّد جعفر مرتضی عاملی در نگارش کتابِ «الصحیح من سیرة النبیّ الاعظم» ـ به‌ویژه مقدّمهٔ ایشان در آغاز این اثر ـ استخراج گردیده است.

۲ ـ در این مرحله، اگر بخواهیم به افرادی خاص از مورّخان و حدیث‌نگارانِ مکتب خلفا و یا به کتاب‌هایی محدود و معیّن از این مکتب اکتفا کنیم؛ بسیاری از اسناد مهمّی که در جاهای مختلف و به وسیلهٔ افراد غیرمعروف به ثبت رسیده‌اند را از دست می‌دهیم. زیرا این احتمال وجود دارد که برخی اسناد مهم، تنها به دلیلِ:

الف) غفلتِ نگارندگان (حین نگارش کتاب)

ب) عدم شهرت آنان و یا کتابشان (حین استنساخ و تکثیر)

از تیررَسِ حذف و تحریف مصون و محفوظ مانده باشند.

وقوع خطا و لغزش» در نتیجه‌گیری‌های شبهه‌افکنان را به شدّت تقویت نماییم.

در این جا، کافی است تا از تمهیدسازان بخواهیم تا در مرحلهٔ نخست، این تعارضِ صریح و تضادِّ آشکار میان نقل‌های مندرج در منابع مورد قبول خودشان را برطرف سازند.

در چنین شرایطی، یا شبهه افکن نقل‌های مورد استنادِ ما را جعلی قلمداد می‌کند؛ که در این صورت بر اعتبار علمی بسیاری از منابع مکتب خلفا، خطّ بطلان کشیده و هویّت مؤلّفین این قبیل آثار را مخدوش ساخته است.

و یا بایستی از پافشاری بر طرح شبهه‌اش، صرفِ‌نظر نماید.

تذکّری در حاشیه

اگر شبهه‌افکن بخواهد نقل‌های مورد استنادِ ما را تضعیف کرده و یا شبهات جدیدی را در اطراف این دسته از نقل‌ها مطرح سازد؛ ما نیز باید در تقویتِ صحّت و اعتبار علمی نقل‌هایی که ارائه نموده‌ایم، بکوشیم. لذا، همیشه باید نکاتِ نابی را برای این مرحله، ذخیره و پس‌انداز نمود. از این‌رو، بهتر است که در هنگام مناظره (بر خلاف نظمِ متداول)، «بررسی سندی»[1] نقل‌هایی که شبهه‌افکن بدان‌ها استناد می‌جوید را به تأخیر انداخت.

---

۱ ـ همانند: توجّه به طبقات راویان و دقّت در علایق سیاسی آنان.

شیعه در مقام قضاوت میان نقل‌های متعارضِ مکتب خلفا، چگونه عمل می‌کند؟

در این مقام، برای اثبات اعتبار یک دسته از نقل‌های اهل سنّت و تنفیذ بطلانِ دستهٔ دیگر، به **قرائن محکم و معتبر بیرونی** نیازمندیم.

اگر اخبار در شرح یک واقعه، دارای اختلافات فراوانی باشند (وجود تناقض میان نقل‌ها) به‌گونه‌ای که حقیقتِ ماجرا روشن نشود؛ محقّق بایستی «میزانی» در اختیار داشته باشد تا بتواند اسنادِ متضاد را به آن عرضه کند.

به عبارت دیگر، محقّق بایستی جهت خروج از تقابل میان نقل‌ها و رسیدن به حقیقتِ ماجرا، نخست به «پایه‌هایی محکم و غیر قابل تردید» دست یابد و سپس به بررسی نقل‌های متعارض، اقدام نماید.

به مصادیق چنین میزان و پایه‌ای **«قرائن محکم و معتبر بیرونی»** می‌گویند.

برخی از این قرائن عبارتند از:[۱]

الف) عقاید مسلّم امامیّه؛ همانند: عقیده به عصمت اهل بیت علیهم‌السلام.

ب) احادیث معتبر اهل‌بیت علیهم‌السلام در آن موضوعِ خاص؛ همانند: وصیّت حضرت فاطمه علیهاالسلام به دفن شبانه و مخفیانه.

ج) ضرورت‌های تاریخی در مذهب تشیّع اثنی‌عشری؛ همانند: پنهان بودن قبر حضرت زهرا علیهاالسلام.

د) توجّه به عدم حضور عوامل تحریف در نقل‌ها.[۲]

بدین ترتیب، نقل‌های موافق با این قرائن، از نو دارای اعتبار شده و نقل‌های ناموافق، جعلی و ساختگی اعلام می‌گردند.[۳]

---

۱ ـ ر.ک: مجموعه مقالات نکوداشت علّامه سیّد جعفر مرتضی عاملی که تحت عنوانِ «رویکرد «الصحیح» به سیرهٔ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله» به چاپ رسیده است.

۲ ـ رعایت این معیار، مستلزم شناختِ عمیق و دقیقی از عوامل تحریف در تاریخ و احادیثِ اسلام، به‌ویژه آگاهی از جناح‌بندی‌های پیچیدهٔ سیاسی در قرون اوّلیّه می‌باشد تا محقّق بتواند «مَحْوترین ردّ پای عوامل تحریف» را نیز به دقّت شناسایی نماید.

۳ ـ **در مجموع می‌توان گفت: همهٔ نقل‌های مندرج در منابع مکتب خلفا، محکوم به بطلان‌اند** و تنها در صورتی واجد اعتبار می‌شوند که «قرائن محکم و معتبر بیرونی» آن‌ها را تأیید نمایند.

در خارج از این فضا، استناد شیعه به این نقل‌ها، تنها به منظور «ملتزم ساختن اهل سنّت به قبولِ دلالتِ اسناد مندرج در منابع مورد تأیید خودشان» صورت می‌گیرد و فاقد هر نوع اعتباربخشی است.

ﻫ) البتّه، پس از حلّ تعارض میان نقل‌های اهل سنّت در موضوعی خاص، می‌توان آن دسته از نقل‌های اعتبار یافته را نیز، به عنوان قرینهٔ محکم بیرونی به کار بست.

به عبارت دیگر، نقل‌هایی که در یک تناقض، صحّت و اعتبارِ خود را بازیافته‌اند، می‌توانند در موضوع دیگری، به عنوان «قرینهٔ معتبر بیرونی» کاربرد داشته باشند.

البتّه این دسته از قرائن، بیشترین کاربرد را در مناظره‌ها و دفعِ شبهات دارند؛ در حالی که چهار مورد نخست، بیشتر در پژوهش‌ها و تحلیل‌های «درون شیعی»[1] مورد استفادهٔ محقّق قرار می‌گیرند.

---

۱ ـ شاید این سؤال در ذهن خوانندهٔ گرامی مطرح شود که: «نقل‌های اعتبار یافته از قرائنِ معتبری که مبنای درونْ شیعی دارند، چگونه در مناظره با مخالفان کاربرد دارد؟»

در پاسخ می‌گوییم:

استناد ما به این قبیل نقل‌ها، متّکی بر این مبنا می‌باشد که:

این اسناد در منابعی به ثبت رسیده‌اند که از نظر اهل سنّت، دارای صحّت و اعتبار علمی می‌باشند.

لذا، پیروان مکتب خلفا بایستی این نقل‌ها را معتبر بدانند و به پذیرش معنا و دلالتِ آن‌ها نیز ملتزم باشند.

به عبارت دیگر، توجّه به قرائن معتبر بیرونی (ردیف الف تا دال)، «ملاک ما شیعیان» برای انتخاب نقل‌هایی می‌باشد که می‌خواهیم آن‌ها را «جهت ایجاد تعارض» به مخالفین ارائه دهیم تا بدین وسیله تمهیدات شبهه‌افکنان را از اعتبار علمی ساقط نماییم.

بنابراین، برشمردنِ این «معیارها» تنها جنبهٔ «آموزشی» دارد و بر عدم لزوم طرح آن‌ها در هنگام مناظره تأکید می‌شود.

بار دیگر خاطرنشان می‌گردد:

در هنگام مواجهه با مخالفان، منطق شیعه در استناد به این قبیل نقل‌ها، درج آن‌ها در منابعِ مورد قبول اهل سنَت می‌باشد.

۴

گفتار چهارم

آشنایی با تمهید عایشه و راه خنثی سازی آن

تمهید عایشه چه بود؟

عایشه، به عنوان نقل کنندهٔ حقیقت تاریخی «غضبِ حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر»، تمهیدی ویژه اندیشیده است.

او، بلافاصله پس از نقل این حقیقت تاریخی، از بیعت مختارانهٔ امیرالمؤمنین علی علیه السلام با ابوبکر سخن می‌گوید تا این دو ماجرای راست و دروغ، همواره **«همراه و همزمان با هم»** نقل شوند!!

آری! عایشه، به دنبالِ نقل ماجرای غضب، از بیعتی دروغین سخن می‌گوید که بلافاصله پس از درگذشت حضرت فاطمه علیها السلام و بنا به خواهش و درخواستِ عاجزانهٔ حضرت علی علیه السلام رخ داده است!!

در واقع، عایشه با ابداع زیرکانهٔ این دروغ، توانسته است تا با طرح «ماجرای حقیقی غضب»، ضمن تأمین همهٔ اهدافش، بار دیگر بر حقّانیّت خلافت پدرش نیز تأکید ورزد!

چنانچه اظهار شده:

«رضایت و بیعت آن حضرت با خلفا نیز دلالت دارد بر این که حکومت ایشان از دیدگاه علی(ع) نامشروع تلقی نشده است.»![1]

به این ترتیب، با نقل این بیعت ساختگی در پایانِ ماجرای حقیقی «خشم حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر»، همهٔ اهداف عایشه تأمین می‌گردد.

او به ویژه، با نقل این داستان ساختگی، راه را برای هرگونه استفاده از این حقیقت تاریخی جهت رسواسازی ابوبکر، مسدود ساخته و دلالت ماجرای غضب را «از مسیر اصلی‌اش» منحرف گردانده است.

وسعت نفوذ و عمق توطئهٔ عایشه را می‌توان در اظهارات زیر مشاهده نمود:

«علی(ع) پس از رحلت رسولخدا(ص) مدّت کوتاهی از بیعت با ابوبکر خودداری فرمود، ولی سرانجام با وی موافقت و بیعت کرد.»![2]

«حضرت امیر مدّت کوتاهی از بیعت با ابوبکر خودداری فرمود ولی سرانجام با نظر بلندی که داشت با وی بیعت کرد.»![3]

۱ـ مصطفی حسینی طباطبایی: راهی بسوی وحدت اسلامی، ص ۱۷۶.
۲ـ مصطفی حسینی طباطبایی: راهی بسوی وحدت اسلامی، ص ۱۶۳.
۳ـ عبدالکریم بی‌آزار شیرازی: مشعل اتحاد، ص ۲۰.

«علی(ع) و جماعتی از بزرگان اصحاب و یاران پیغمبر(ص) از بیعت با خلیفه‌ای که از طرف آنها انتخاب شده بود خودداری نمودند، امّا بعد از مدّتی... تن به بیعت در دادند.»![1]

«پس از مدّتی خودداری، با خلفای منتخب بیعت فرمود.»![2]

«بدون اجبار و با اختیار خود با ابوبکر بیعت کرده و... رفتار آن دو تن را ستوده است.»![3]

---

۱ ـ عبدالکریم بی‌آزار شیرازی: پارهٔ پیامبر، ج ۶، ص ۱۴.

۲ ـ عبدالکریم بی‌آزار شیرازی: مقالهٔ مندرج در «مجموعهٔ مقالات کنگرهٔ بین‌المللی امام علی علیه‌السلام»، ج ۱، ص ۷۰.

۳ ـ محمّد واعظ‌زادهٔ خراسانی: مصاحبه با فصلنامهٔ نهج‌البلاغه، شمارهٔ پیاپی ۴ و ۵، ص ۱۸۱.

ماجرای دروغین بیعت حضرت علی(ع) با ابوبکر، از زبان عایشه

عایشه، بلافاصله پس از نقلِ ماجرای حقیقی غضب، مزوّرانه به وقوع بیعتی ساختگی تصریح می‌کند و می‌گوید:

... فَلَمّا تُوُفِّيَتْ اِسْتَنْكَرَ عَلِيٌّ وُجُوهَ النّاسِ فَالْتَمَسَ مُصالَحَةَ ابی‌بَكْرٍ وَ مُبايَعَتَهُ...

فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ ابوبَكْرٍ فَتَشَهَّدَ عَلِيٌّ فَقالَ اِنّا قَدْ عَرَفْنا فَضْلَكَ وَ ما اَعْطاكَ اللهُ وَ لَمْ نَنْفَسْ عَلَيْكَ خَيْراً ساقَهُ اللهُ اِلَيْكَ...[1]

هنگامی که [فاطمه] از دنیا رفت، مردم از علی روی گردان شدند. پس او، آشتی و انجام بیعت با ابوبکر را درخواست نمود. [ازاین‌رو، برای ابوبکر پیغام داد که نزد وی بیاید.]

پس ابوبکر داخل شد و علی تشهّد گفته و ابراز نمود:

ما برتری تو را و آن‌چه را که خدا به تو عطا کرده است، می‌دانیم. ما به خیری که خداوند به جانب تو رانده است، حسادت نکردیم و...[2]

---

۱ ـ صحیح بخاری، حدیث شمارهٔ ۳۹۱۳؛ [نقل مشابه:] صحیح مسلم، حدیث شمارهٔ ۳۳۰۴.

۲ ـ انعکاس فرازهای فوق، در «شبهه‌افکنی‌های برخی شیعه‌نماهای معاصر» را می‌توان در کتاب‌های زیر مشاهده نمود:

حیدرعلی قلمداران: شاهراه اتحاد، ص ۲۰ ـ ۲۱.

عبدالکریم بی‌آزار شیرازی: سیمای امام متقین، ج ۵، ص ۲۱ ـ ۲۲.

ماجرای بیعت مختارانه، چه لطمه‌ای بر دلالت واقعی اسناد غضب وارد می‌سازد؟

این ماجرای ساختگی، دلالتِ غضب حضرت زهرا عليها السلام بر رسوایی ابوبکر را از «حجّیّت و اعتبار» ساقط می‌نماید. چرا که نقلِ عایشه، مخاطب را به این نتیجهٔ انحرافی خواهد رساند که:

غضب حضرت فاطمه، کدورتی بشری بود و او که نتوانست احساساتِ زنانه‌اش را کنترل نماید، به ناحق بر خلیفهٔ پیغمبر، یعنی ابوبکر خشمگین شد!! لذا غضب او بر ابوبکر، فاقد هر گونه اعتبار الهی می‌باشد!!

چنان‌که ابن‌کثیر (متوفّی ۷۴۴ ق)، به این برداشت انحرافی تصریح کرده و گستاخانه می‌نویسد:

اِنَّ فاطِمَةَ حَصَلَ لَها ـ وَ هِيَ امْرَأَةٌ مِنَ الْبَشَرِ لَيْسَتْ بِراجِيَةِ الْعِصْمَةِ[۱] ـ عَتَبٌ وَ تَغَضُّبٌ وَ لَمْ تُكَلِّمْ الصِّدّيقَ حَتّى ماتَتْ![۲]

همانا برای فاطمه ـ که زنی همانند سایر افراد بشر بوده و معصوم نبوده است ـ خشم و غضبی حاصل شد و تا زنده بود با صدّیق [یعنی ابوبکر] سخن نگفت!

---

۱ ـ یعنی امیدی به عصمت وی نمی‌رود. لازم به ذکر است: نتیجه‌ای که از عبارت «لَيْسَتْ براجِيَةِ الْعِصْمَةِ» گرفته می‌شود، با معنای عبارت «لَيْسَتْ بِواجِبَةِ الْعِصْمَةِ» یکسان می‌باشد.

۲ ـ البداية و النهايه (تألیف: ابن‌کثیر)، ج ۵، ص ۲۴۹.

وَ هِیَ امْرَاَةٌ مِنْ بَناتِ آدَمَ تَأْسَفُ کَما یَأْسَفُونَ وَ لَیْسَتْ بِواجِبَةِ الْعِصْمَةِ مَعَ وُجُودِ نَصِّ رَسُولِ اللهِ وَ مُخالَفَةِ ابی‌بَکْرٍ الصِّدّیقِ![۱]

فاطمه زنی مانند سایر زنان است، همانند دیگران دچار غم و اندوه می‌گردد و با وجود تصریح پیامبر و مخالفتِ با ابوبکر صدّیق، فاقد عصمت می‌باشد!

---

۱ ـ البدایة و النهایه (تألیف: ابن‌کثیر)، ج ۵، ص ۲۸۹.

نقد و بررسی

نحوهٔ خنثی سازی توطئهٔ عایشه

همان طور که ملاحظه شد، عایشه پس از نقل ماجرای حقیقی «غضب حضرت زهراعليها‌السلام بر ابوبکر»، ادامهٔ سخنش را به گونه‌ای طرّاحی کرده است که برای مخاطبش، هیچ راهی جز تأیید خلافتِ ابوبکر و مذمّت و سرزنش حضرت زهراعليها‌السلام باقی نمانَد.

چنانچه اظهار شده:

«رفتار علی(ع) و اولاد گرامی آنحضرت با خلفاء راشدین به نحوی بوده که بیعت و موافقت قرین شده است.»![1]

بنابراین، شرط لازم برای استناد به نقل‌های «خشم و غضبِ حضرت زهراعليها‌السلام بر ابوبکر» این است که:

در مرحلهٔ نخست، این نقل‌ها را **تفکیکِ در حجّیّت** نموده و فرازهای ساختگی عایشه را از آن حقایق تابناک، جدا نماییم.

---

۱ ـ مصطفی حسینی طباطبایی: راهی بسوی وحدت اسلامی، ص ۱۶۳.

با توجّه به این که پیش از این، فصل اوّل از **جلد چهارم** مجموعهٔ **«مظلومی گمشده در سقیفه»** را به نقد و بررسی کامل «ماجرای ساختگی بیعت مختارانه» اختصاص داده‌ایم، مطابق روشی که ترسیم گردید، تنها به ارائهٔ یک سند نقض اکتفا می‌کنیم.

عمربن خطّاب در یک سند کوتاه و گویای تاریخی، خِطاب به حضرت علی‌علیه‌السلام و عبّاس عموی پیامبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله، به صراحت می‌گوید:

فَلَمّا تُوُفِّیَ رَسُولُ اللهِ قالَ ابوبَکْرٍ اَنَا وَلِیُّ رَسُولِ اللهِ.

فَجِئْتُما تَطْلُبُ میراثَكَ مِنْ ابْنِ اَخیكَ وَ تَطْلُبُ هذا میراثَ امْرَاَتِهِ مِنْ اَبیها.

فَقالَ ابوبَکْرٍ: قالَ رَسُولُ اللهِ مانُورَثُ، ما تَرَكْنا[هُ] صَدَقَةٌ.

فَرَاَیْتُماهُ کاذِباً آثِماً غادِراً خائِناً.[1]

هنگامی که پیامبر از دنیا رفت، ابوبکر گفت:

من جانشین رسول خدا هستم.

شما دونفر آمدید و میراث خود را طلب کردید.

تو [عبّاس] میراثت را از پسر برادرت [یعنی رسول خدا] و این [علی] میراث همسرش از پدرش را طلب نمود.

پس ابوبکر گفت: پیامبر فرموده است: کسی از ما ارث نمی‌بَرَد و اموالی که به جای می‌گذاریم، صدقه است.

ولی شما دو نفر، ابوبکر را دروغگو، گناهکار، خدعه‌گر و خیانت‌پیشه دانستید.[2]

۱ـ صحیح مسلم، حدیث شمارهٔ ۳۳۰۲.

۲ـ در این‌جا، خاطر نشان می‌گردد که هرچند هدف اصلی مسلم‌بن حجّاج نیشابوری از ثبت ↙

به راستی اگر چنان بیعتی رخ داده بود، آیا معنا داشت که (به تصریح عمربن خطاب) حضرت علی علیه السلام ابوبکر را فردی **دروغگو، گناهکار، حیله گر و خائن** به شمار آوَرَد؟

این حقیقت، مذمّت حضرت علی علیه السلام می‌باشد؛ امّا محتوای این نقل در تعارض شدید با نقل‌های بیعت مختارانهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام با ابوبکر قرار دارد.

۵

گفتار پنجم

آشنایی با تمهیدات حدیث‌نگاران اهل سنّت و شیوه‌های خنثی سازی آن‌ها

تمهید یکم

ماجرای خواستگاری حضرت علی علیه السلام از دخترابوجهل

همان طور که گفته شد، هدف اصلی از نقل ماجرای «غضبِ حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر» و ثبت و درج آن حقیقت تابناک در منابع مکتب خلفا، مذمّت حضرت فاطمه علیها السلام بود.

هواداران خلفا، جهت تثبیت و ترویج این مذمّت و جلوگیری از ایجاد هرگونه تردیدی در این زمینه، به نقل داستان دروغین دیگری نیز دست یازیده‌اند که به طور گسترده‌ای در منابع مکتب خلفا به ثبت رسیده است.

از آن جایی که با قرار دادن «احادیث حرمت ایذای فاطمه علیها السلام»

و «اسناد غضب» در کنار یکدیگر، به راحتی می‌توان ابوبکر را محکوم نمود، لازم بود تا قبل از ثبت و نگارش «اسناد غضب»، برای مقابله با دلالت «احادیث حرمت ایذای فاطمه علیهاالسلام» نیز توطئه‌ای شوم طرّاحی شود.

بدین ترتیب، داستانی که از دیرباز (توسّط دشمنانِ امیرالمؤمنین و هواداران معاویه)[1] جعل شده بود،[2] انتخاب گردید و به ثبت و ضبطِ گستردهٔ آن در منابع مکتب خلفا اقدام شد.

حدیث نگارانِ مکتب خلفا، در هر ورقی از کتاب‌های خود که می‌توانستند، این نقل دروغین را به ثبت رساندند و بدین وسیله، به ترویج دوبارهٔ آن در سطح جامعه پرداختند.

این داستان که از روز نخست با هدف نکوهش امیرالمؤمنین

---

۱ ـ حزبِ آل زبیر و هوادارانِ آن، یکی از برجسته‌ترین گروه‌هایی‌اند که با تبلیغات مسمومِ خود، شخصیّت حضرت امیر علیه‌السلام را به شدّت مورد هجوم فرهنگی قرار داده‌اند.

جالب است که راوی اصلی این خواستگاری دروغین، یکی از صمیمی‌ترین یارانِ عبدالله‌ابن زبیر می‌باشد.او که «**مِسوَربن مَخرَمةبن نوفل**» (متوفّی ۷۳ ق) نام دارد؛ از یک سو با خوارج مراوده داشته و از سوی دیگر، از هوادارانِ متعصّب معاویه به شمار می‌آید.

همچنین مِسْوَر را از ملازمان عمر نیز دانسته‌اند.

ر.ک: سیر اعلام النبلاء (تألیف: ذهبی)، ج ۳، ص ۳۹۱ ـ ۳۹۴؛ تهذیب التهذیب (تألیف: ابن‌حجر)، ج ۱۰، ص ۱۳۷؛ تاریخ مدینة دمشق (تألیف: ابن‌عساکر)، ج ۵۸، ص ۱۷۵.

خاطرنشان می‌شود که در کتاب «صحیح بخاری» تعداد ۴۰ حدیث از او به ثبت رسیده است.

(جهت آشنایی تفصیلی با او، به کتاب «الامام البخاری» (تألیف: استاد حسین غیب غلامی هرساوی)، ص ۲۸۰ ـ ۲۸۴ مراجعه فرمایید.)

لذا می‌توان گفت: یکی از اهداف اصلی آغاز به جعل و ترویج این خواستگاری، همگامی مِسْوَر با جناح آل‌زبیر جهت منحرف ساختن افکار عمومی از دلالتِ واقعی «احادیث حرمت ایذای فاطمه علیهاالسلام» بوده است.

۲ ـ ر.ک: الصحیح من سیرة النبیّ الاعظم (تألیف: استاد سیّد جعفر مرتضی عاملی)، ج ۵، ص ۳۱۵ ـ ۳۲۷.

ساخته و پرداخته شده بود، به دلیل ضربات سهمگینی که بر احادیثِ حرمت ایذای فاطمه علیها السلام وارد می‌ساخت، مورد استقبال شدیدِ افرادی چون بخاری، مسلم و دیگر حدیث‌نگارانِ مکتب خلفا قرار گرفت و در طیف گسترده‌ای از منابع مکتوب اهل سنّت نفوذ یافت.[1]

بر طبق این داستان واهی:

حضرت علی علیه السلام از دختر ابوجهل خواستگاری می‌نمایند!

چون خبر این خواستگاری به حضرت فاطمه علیها السلام می‌رسد، موجباتِ ناراحتی شدید ایشان را فراهم می‌آوَرَد!

در نهایت، خبر اندوه حضرت فاطمه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده و ایشان نیز به حمایت از دختر خود برمی‌خیزد!

در این فضا است که حدیث حرمت ایذای فاطمه علیها السلام از سوی ایشان صادر می‌شود!!

لذا، نخستین مصداق حدیث حرمت ایذای فاطمه علیها السلام ـ که با رفتارش موجبات صدور این حدیث را فراهم ساخت ـ شوهرِ فاطمه، یعنی حضرت علی علیه السلام می‌باشد!!

آری! داستانی که از ابتدا با هدف مذمّت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و توسّط دشمنانِ قسم‌خوردهٔ ایشان جعل شده بود،[2] مورد پسند و رغبت حدیث‌نگارانی چون بخاری و مسلم قرار گرفت و با درجِ وسیع آن در آثار حدیثی اهل سنّت، تثبیت و تأیید شد.

---

۱ ـ هدف از ثبت نقل‌های دروغینی که حاکی از اختلافات خانوادگی میان «امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام» می‌باشند را باید در همین تحلیل جستجو نمود.

۲ ـ ر.ک: مجلّهٔ الهادی، شمارهٔ ۲۲، مقالهٔ «اسطورة تزوّج علی علیه السلام بنت ابی‌جهل» (تألیف: استاد ابراهیم انصاری زنجانی)؛ فاطمةالزهرا علیها السلام، دراسة فی محاضرات (تألیف: سیّد محمّد شعاع فاخر)، خطبة ابنة ابی‌جهل: الافتراء و الرد، ص ۴۳۲ ـ ۴۵۳.

شیوهٔ نوینِ اهل سنّت در بهره‌گیری از ماجرای خواستگاری حضرت علی(ع) از دختر ابوجهل

در شیوه‌ای که به تازگی از سوی اهل سنّت پی‌گیری می‌شود، هواداران خلفا با وام گرفتن از داستان دروغین خواستگاری از دختر ابوجهل، تلاش تازه‌ای را برای رها سازی ابوبکر از رسوایی آغاز کرده‌اند.

این شیوهٔ جدید که بر نفی عصمت حضرت زهرا(س) استوار بوده و غضب آن حضرت(س) را خشمی بشری و زنانه می‌انگارد، سعی در القای وجود صلح و صفایی ساختگی میانِ خاندان وحی(ع) و خلفا دارد! صلح و صفایی کاذب که لازمهٔ پذیرش آن، انکارِ عصمت حضرت زهرا(س) می‌باشد!

این قبیل شبهات که با هدف «تبرئهٔ ابوبکر و دفاع از او» طرّاحی گردیده، ابتدا با استناد به ماجرای خواستگاری از دختر ابوجهل، حضرت علی(ع) را مشمول خشم و غضب حضرت زهرا(س) معرّفی می‌کند!

سپس با ناممکن دانستن تحقّق خشمِ **الهی** نسبت به اولیاء خدا، وقوع **این گونه از غضب** را نسبت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام نفی می‌نماید.

آن‌گاه به طرز زیرکانه‌ای، ابوبکر را هم در کنار حضرت علی علیه‌السلام نشانده و او را نیز از حصار خشم و غضب الهی خارج می‌سازد!!

چنانچه اظهار شده:

«البته نمی‌توان فقط ناخشنودی و رنجش ظاهری بزرگان و اولیاء الله را نسبت به یکدیگر سبب تنقید و یا خشمِ الهی نسبت به بعضی از آنـها قرار داد.

زیرا گاهی بنابر سرشت و طبیعت بشری و بنابر اختلاف شیوه و سلیقه و برداشتهای متفاوت در میان دوستان صمیمی و عزیز هم سوءتفاهمهایی پیش می‌آید که سبب رنجش و ناراحتی می‌شود.

اما با رفع آن سوء تفاهم آثار کدورت و رنجش هم از بین مـی‌رود و در میان آنان همان صمیمیت و دوستی قبلی برقرار می‌شود.

در کتابهای فریقین روایات متعددی نقل شده که در موارد مختلف در میان حضرت علی و حضرت فاطمه ناراحتی هایی بوجود آمد اما توسط رسول خدا آن رنجش و کدورت از بین رفت و همان صمیمیت قبلی بین آن بزرگان برقرار شده است.»![1]

«خوانندگان محترم روایـاتی راکـه بـر نـاخشنودی حـضرت فـاطمه از حضرت علی دلالت می‌کرد ملاحظه نمودند.

اما این ناخشنودی و رنجش هرگز موجب انتقاد از حضرت علی نشده و نخواهد شد زیرا طبیعی است که گاهی در میان بزرگان بر اثر سوء تفاهم چنین مواردی پیش می‌آید.»![2]

---

۱ ـ مقالهٔ مندرج در فصلنامهٔ ندای اسلام، شمارهٔ ۱۱، ۱۳۸۱، ص ۲۶، تیراژ ۹۰۰۰ نسخه.

۲ ـ مقالهٔ مندرج در فصلنامهٔ ندای اسلام، شمارهٔ ۱۱، ۱۳۸۱، ص ۲۶، تیراژ ۹۰۰۰ نسخه.

نقد و بررسی یکم

نحوهٔ خنثی سازی شبههٔ خواستگاری از دختر ابوجهل

از آن جایی که برای رسوا سازی ابوبکر، در کنار استناد به ماجرای غضب حضرت زهرا عليها السلام، به «احادیث حرمت ایذای فاطمه عليها السلام» نیز نیازمند هستیم؛ لازم است تا ابتدا، نقل‌هایی که حاوی احادیث حرمت ایذای فاطمه عليها السلام می‌باشند را **تفکیکِ در حجّیّت** نموده و آن‌ها را از ماجرای دروغینِ خواستگاری از دختر ابوجهل جدا سازیم.

این پاکسازی، در مسیر استناد به ماجرای خشم و غضبِ حضرت زهرا عليها السلام بر ابوبکر، از اهمیّت زیادی برخوردار است.

چرا که احادیث حرمت ایذای فاطمه عليها السلام ضمن تأیید عصمتِ مطلقهٔ حضرت زهرا عليها السلام، به غضب ایشان بر ابوبکر رنگ الهی زده و آن را از «جنبهٔ بشری» خارج می‌سازند.

با استناد به احادیث حرمت ایذای فاطمه عليها السلام است که می‌توان ثابت نمود: **ابوبکر مورد خشم و غضب الهی واقع شده است.**

بنابراین، لازم است تا در این مرحله از تبلیغ و احیاگری، گوینده با ماجرای این خواستگاری ساختگی[۱] آشنایی مختصری داشته و روش نقضی نقد این دروغ را به خوبی بشناسد.

هرچند که نقل این ماجرا توسّط «مِسْوَربن مَخْرَمه» جای هیچ تردیدی را در ساختگی بودن این ماجرا باقی نمی‌گذارد؛ امّا جهتِ پرهیز از ورود به بحث‌های راوی‌شناسی، می‌توان با عرضهٔ نقل‌های مربوط به این خواستگاری بر آیهٔ تطهیر[۲] و حدیث ثَقَلَیْن[۳] ـکه **به اتّفاق شیعه و سنّی** شامل امیرالمؤمنین علی علیه السلام و صدّیقهٔ زهرا علیها السلام می‌شوند ـ، ادّعای وقوع هرگونه اختلافی میانِ معصومین علیهم السلام را از اساس، مردود شمرد.

لذا، قبل از شروع به گفتگو دربارهٔ احادیث حرمت ایذای فاطمه علیها السلام، توجّه به آیهٔ تطهیر یا حدیث ثَقَلَیْن ضروری می‌باشد.

عرضهٔ نقل‌های خواستگاری حضرت علی علیه السلام از دختر ابوجهل به قرآن کریم (آیهٔ تطهیر) و سنّت قطعی، معتبر و متواتر نبوی (حدیث ثَقَلَیْن) سریع‌ترین راه برای تفکیکِ در حجّیّت و پاکسازی نقل‌های مربوط به «احادیث حرمت ایذای فاطمه علیها السلام» از فرازهای دروغین قبل و بعد از آن می‌باشد.

---

۱ ـ ر.ک: الرسائل العشر فی الاحادیث الموضوعة فی کتب السنّه (تألیف: استاد سیّد علی حسینی میلانی)، رسالة فی حدیث خطبة علیٍّ بنتَ ابی‌جهل.

۲ ـ ر.ک: محاضرات فی الاعتقادات (تألیف: استاد سیّد علی حسینی میلانی)، ج ۱، ص ۵۱ ـ ۷۱؛ امامت و عصمت امامان در قرآن (تألیف: استاد رضا کاردان)، ج ۲ (آیهٔ تطهیر).

۳ ـ ر.ک: اشکال ابن‌تیمیه علی حدیث الثقلین و الجواب عنه (تألیف: استاد سیّد محمّد حسینی قزوینی).

تمهید دوم

ماجرای ساختگی راضی شدن حضرت زهرا عليها‌السلام از ابوبکر

پاکسازی ماجرای غضب حضرت زهرا عليها‌السلام بر ابوبکر و جداسازی احادیث حرمت ایذای فاطمه عليها‌السلام از نقل‌های دروغینی که اطراف این اسناد معتبر تاریخی را احاطه کرده‌اند، توانمندی علمی خاصّی را به شیعیان می‌بخشد.

این منطقِ برتر، شیعیان را قادر می‌سازد تا در یک بحثِ استدلالی، برای آیهٔ ۵۷ از سورهٔ احزاب و نیز آیهٔ ۲۳ از سورهٔ مجادله، مصداق عینی و خارجی تعیین نمایند.

جمع‌بندی میان اسناد غضب حضرت زهرا عليها‌السلام بر ابوبکر و احادیث حرمت ایذای فاطمه عليها‌السلام و نتیجه‌گیری منطقی و دقیقِ شیعیان از آن، سرانجام به رسوایی تردیدناپذیر ابوبکر می‌انجامد.

جالب آن که دامنهٔ این رسوایی، تا آن جا گسترش یافته که جامعهٔ اهل سنّت را به **اعترافی صریح دربارهٔ وجود این مشکلِ** پیچیده واداشته است.

چنانچه اظهار شده:

«عدّه‌ای اعتراض دارند که در کتابهای اهل سنّت روایت شده که وقتی فاطمه نزد ابوبکر صدیق آمد و میراث پدرش ـ فدک و خمس خیبر ـ را مطالبه کرد... فاطمه خشمگین شد و ابوبکر را ترک کرد و تا آخر عمر با او سخن نگفت.»[1]

بدیهی است که هواداران خلفا در مقابل جمع بندی دقیق و نتیجه گیری علمی شیعیان، ساکت ننشسته و تمهیدات دیگری را جهت هَدْم غضب الهی حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر اندیشیده‌اند.

ابداع این تمهیدات، خود نشانگر آن است که توطئه‌های قبلی این گروه، دیگر از استواری برخوردار نمی‌باشند.

در عین حال، طرّاحی چنین توطئه هایی حاکی از آن است که طرفداران مکتب خلفا از انجام هیچ تلاشی نیز برای درهم کوبیدنِ غضب حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر کوتاهی نخواهند کرد و این غضب، همواره و از هر راهی مورد حملهٔ آنان قرار خواهد گرفت.

در چنین فضایی است که برخی هواداران ابوبکر، خبرهایی دروغین را با مضمون حلالیّت طلبیدنِ ابوبکر از حضرت زهرا علیها السلام جعل نموده‌اند.

آنان در ضمن این نقل‌ها، جسورانه مدّعی شده‌اند که در نهایت، حضرت فاطمه علیها السلام از ابوبکر راضی شده‌اند!!

سپس بدین بهانه، خواسته‌اند تا حقیقتِ جاودانهٔ «خشم و غضبِ حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر» را از کارافتاده و غیرقابل استناد جلوه دهند!

---

۱ ـ مقالهٔ مندرج در فصلنامهٔ ندای اسلام، شمارهٔ ۱۱، ۱۳۸۱، ص ۲۰، تیراژ ۹۰۰۰ نسخه.

چنانچه اظهار شده:

«اگر بالفرض و بنابر طبیعت بشری در دل حضرت فاطمه نسبت به حضرت ابوبکر صدیق رنجش و کدورتی بوجود آمده باشد همانطور که از حضرت علی رنجیدند، در نهایت آن رنجش و کدورت رفع شده است و حضرت فاطمه در حالی از این دنیا رحلت نموده است که کاملاً از حضرت صدیق خشنود و راضی بوده است.»![1]

۱ ـ مقالهٔ مندرج در فصلنامهٔ ندای اسلام، شمارهٔ ۱۱، ۱۳۸۱، ص ۲۷، تیراژ ۹۰۰۰ نسخه.

نقد و بررسی دوم

نحوهٔ خنثی‌سازی شبههٔ راضی شدن حضرت زهراعليها‌السلام از ابوبکر

از آنجایی که ادّعای دروغین راضی شدنِ حضرت زهـراعليها‌السلام از ابوبکر، با استناد به برخی نقل‌های ساختگی مطرح می‌گردد؛ مطابق با روشی که در این کتاب پی‌گرفته‌ایم، به ارائهٔ یک سندِ نقضِ بسیار مهم اکتفا می‌کنیم.

این سـند افشـاگـر کـه درکـتاب «الامـامة و السـیاسه» (تألیـف: ابن‌قُتیبه) مندرج می‌باشد، در تعارض شدید و آشکاری با نقل‌های مربوط به راضی شدن حضرت زهراعليها‌السلام از ابوبکر قرار دارد.

به این ترتیب، با ایجاد تعارض میان دو دسته از اسناد مندرج در منابع اهل سنّت، صحّت ادّعـای شـبهه افکـنان در هـاله‌ای از ابـهام و تردید قرار می‌گیرد. با ارائهٔ این سند نقض، شبهه افکـنان مـجبور خواهند شد که قبل از هرگونه پافشاری بر صحّت ادّعای خـویش، ابتدا این تعارض آشکار میان اسناد مندرج در منابع و مآخذ مـوردِ قبول خودشان را حلّ و فصل نمایند.

با توجّه به این که نقل ابن‌قُتیبه، از جایگاه ویژه‌ای در ایجاد این تعارض برخوردار بوده و نقش مؤثّری درخنثی سازی تمهید دوم هواداران خلفا ایفا می‌نماید؛ لازم است تا مبلّغ، دربارهٔ ابن‌قُتیبه و اعتبار کتاب او در میان اهل سنّت، اطّلاعاتی در اختیار داشته باشد.

چرا که یکی از شگردهای نوین شبهه افکنان، انکار اعتبار برخی از منابع مکتوب مکتب خلفا، جهت رهایی از مطالب مندرج در آن‌ها می‌باشد.

چنانچه اظهار شده:

«کتاب الامامة و السیاسه تألیف ابن‌قُتیبه دینوری نمی‌باشد و علما در انتساب آن به ابن‌قُتیبه تردید دارند.»![1]

---

۱ ـ مقالهٔ مندرج در فصلنامهٔ ندای اسلام، شمارهٔ ۳، ۱۳۷۹، ص ۷۰، تیراژ ۵۰۰۰ نسخه.

آشنایی با «ابن‌قُتیبه» و کتاب او[1]

یکی از شبهات مطرح شده، تشکیک در صحّت انتساب کتابِ «الامامة و السیاسه» به «ابن‌قُتیبه دینوَری» است.

البتّه این روش برخورد با منابع و مدارک تاریخی و روایی، مسبوق به سابقه است و از روش‌های معمولِ حق‌گریزان در طولِ تاریخ می‌باشد.

آن‌ها برای انکار و کتمان وقایع، آن جا که به سلیقه و مذاقشان خوشایند نیست، ابتدا در وثاقت و شخصیّت نویسنده و راوی، شکّ و تردید می‌کنند.

امّا، این جا که نویسندهٔ کتاب یعنی «ابن‌قُتیبه» بسیار قابل اعتماد و خدشه‌ناپذیر است، به جای تمکین و تسلیم در برابر حقیقت، مبادرت به انکار اصل کتاب «الامامة و السیاسه» نموده‌اند.

---

۱ ـ این توضیحات را از کتاب «در پاسخ افسانهٔ شهادت» (تألیف: فاضل ارجمند سیّد جواد حسینی طباطبایی) برگرفته‌ایم.

ما برای رفع این شبهه، ابتدا به صورت اختصار، به معرّفیِ جایگاه و شخصیّت «ابن قُتیبه دِینوری» در میان علما و اندیشمندانِ اهل سنّت می‌پردازیم.

سپس، شواهد و دلایلی مسلّم و تردیدناپذیر درمورد صحّت انتساب کتاب «الامامة و السیاسه» به «ابن قُتیبه» ارائه خواهیم کرد.

عبدالله‌بن مسلم‌بن قُتیبه دینوری (متوفّی ۲۷۶ ق) دانشمند و نویسندهٔ بزرگ اسلامی در قرن سوم هجری است.

وی در ادبیات، تاریخ، فقه، حدیث و علوم قرآنی متبحّر بوده و دارای تألیفاتی مهم و معتبر است.

«ابن خلدون» کتاب «ادب الکاتب» تألیف «ابن قُتیبه» را از جملهٔ اصول و ارکان علم ادب دانسته است.[۱]

پژوهشگران غربی، کتاب‌های شعر و ادب او را مورد توجّه و بررسی گسترده قرار داده‌اند.[۲]

کتاب‌های تاریخ اسلام و علوم قرآنی وی نظیر «الامامة و السیاسه»، «المعارف»، «تأویل مشکل القرآن» و...بارها در کشورهای عربی از جمله مصر، سوریه و لبنان به چاپ رسیده است.

«ابن ندیم» در کتاب «الفهرست» درمورد او می‌نویسد:

«کان صادقاً فیما یرویه، عالماً باللغة و النحو و غریب القرآن و معانیه و الشعر و الفقه.»[۳]

---

۱ ـ مقدّمهٔ ابن خلدون، ص ۵۵۳.

۲ ـ افرادی چون: «فلوگل»، «بروکلمان»، «لوکنت» و «گودفروا» از محققان معاصر غرب، به معرّفی شخصیّت و شرح و ترجمهٔ آثار «ابن قُتیبه» مبادرت کرده‌اند.

۳ ـ الفهرست (تألیف: ابن ندیم)، ص ۱۲۳.

«خطیب بغدادی» دربارهٔ او نوشته است:

«و کان ثقة دیناً و فاضلاً.»[1]

«ابن‌حجر عسقلانی» نوشته است:

«عبدالله‌بن مسلم‌بن قُتیبة، ابومحمّد، صاحبُ التصانیف، صدوقٌ.» و به نقل از «ابن‌حزم» می‌افزاید:

«کان ثقة فی دینه.»[2]

«شمس‌الدین ذهبی» از او به عنوان «العلّامة الکبیر»[3] و «الامام الورع»[4] یاد نموده است.

اندکی دربارهٔ کتاب «الامامة و السیاسه»

این کتاب، بارها با نام مؤلّف آن یعنی «ابن‌قُتیبه دینوری» در مصر و سایر کشورها چاپ شده است.

چندین نسخهٔ خطّی از این کتاب در سراسر دنیا از جمله در کتابخانه‌های مصر، پاریس، لندن، ترکیه و هند موجود است.

علاوه بر این، بسیاری از علمای اهل سنّت به تألیف این کتاب و صحّت انتساب آن به «ابن‌قُتیبه» تصریح داشته و در نقل روایاتِ تاریخی به آن استناد کرده‌اند.

این کتاب که دربارهٔ تاریخ خلافت اسلام و شرایط و حوادث آن نگاشته شده از معروف‌ترین کتاب‌ها در موضوع تاریخ اسلام است.

---

۱ ـ تاریخ بغداد (تألیف: خطیب بغدادی)، ج ۱۰، ص ۱۶۸.

۲ ـ لسان المیزان (تألیف: ابن‌حجر عسقلانی)، ج ۳، ص ۳۵۸.

۳ ـ سیر اعلام النبلاء (تألیف: ذهبی)، ج ۱۰، ص ۶۲۵.

۴ ـ العبر (تألیف: ذهبی)، ج ۱، ص ۲۴۸.

ـ «ابن‌عربی» (متوفّی ۵۴۳ ق) در کتاب «العواصم من القواصم» ضمن نقل مطالبی از این کتاب، به صحّت انتساب آن به «ابن‌ قُتیبه» تصریح دارد.[1]

ـ «نجم الدین عمربن محمّد مکّی» مشهور به «ابن‌فهد» در کتابِ «اتحاف الوری باخبار امّ‌القری» در ذکر حوادث سال ۹۳ ق می‌نویسد:

«و قال ابو محمّد عبدالله‌بن مسلم‌بن قُتیبة فی کتاب الامامة و النسیاسة...»[2] و سپس حکایت دستگیری «سعیدبن جبیر» را به نقل از آن کتاب، ذکر می‌کند.

ـ «قاضی ابوعبدالله تنوزی» معروف به «ابن‌شباط» در کتابِ «الصلة السمطیه».[3]

ـ «ابن‌حجر هیثمی» در کتاب «تطهیر الجنان و اللسان».[4]

ـ «ابن‌خلدون» در کتاب «العبر و دیوان المبتدا و الخبر» معروف به «تاریخ ابن‌خلدون».[5]

ـ «تقی الدین فاسی مکّی» در کتاب «العقد الثمین».[6]

ـ «شاه سلامة الله» در کتاب «معرکة الآراء».[7]

---

۱ ـ العواصم من القواصم (تألیف: ابن‌عربی)، ص ۲۴۸.

۲ ـ اتحاف الوری باخبار امّ‌القری (تألیف: ابن‌فهد)، حوادث سال ۹۳ ق.

۳ ـ الصلة السمطیه (تألیف: ابن‌شباط)، فصل دوم، باب ۳۴.

۴ ـ تطهیر الجنان و اللسان (تألیف: ابن‌حجر هیثمی)، ص ۷۲.

۵ ـ تاریخ ابن‌خلدون، ج ۲، ص ۱۶۶.

۶ ـ العقد الثمین (تألیف: تقی الدین فاسی مکّی)، ج ۶، ص ۷۲.

۷ ـ معرکة الآراء (تألیف: شاه سلامة الله)، ص ۱۲۶.

اظهارات شخصیّت‌های فوق الذکر، مؤیّد صحّت انتساب کتابِ «الامامة و السیاسه» به «ابن قُتیبه» است.

بسیاری از اندیشمندان و محقّقان معاصر عرب نیز به تعلّق این کتاب به «ابن قُتیبه» تصریح دارند؛ از جمله:

- «فرید وجدی» در کتاب «دائرة المعارف القرن العشرین» می‌نویسد:

«اورد العلّامة الدینوری فی کتابه الامامة و السیاسة ...»[1]

و باز در جایی دیگر می‌نویسد:

«... کتاب الامامة و السیاسة لابی‌محمّد عبدالله‌بن مسلم الدینوری المتوفّی سنة ۲۷۰ هـ.»[2]

- «عمر رضا کحاله» در کتاب «معجم المؤلّفین» ضمن معرّفی ابن قُتیبه، این کتاب را در فهرست تألیفات او ذکر کرده است.[3]

- «یوسف إلیان سرکیس» در کتاب «معجم المطبوعات العربیه» ضمن ارائهٔ شرح زندگی «ابن قُتیبه» از این کتاب او نام برده است.[4]

---

۱ - دائرة المعارف القرن العشرین (تألیف: فرید وجدی)، ج ۲، ص ۷۵۴.

۲ - همان منبع، ص ۷۴۹.

۳ - معجم المؤلّفین (تألیف: عمررضا کحاله)، ج ۲، ص ۲۹۷.

۴ - عبدالله‌بن سبا و اساطیر اخری (تألیف: علامهٔ عسکری)، ج ۱، ص ۳۳۷؛ به نقل از: معجم المطبوعات العربیه (تألیف: یوسف إلیان سرکیس).

سند نقض

تصریح ابن‌قُتیبه به عدم رضایت حضرت زهرا علیها السلام از ابوبکر

فَقالَ عُمَرُ لِاَبی‌بَکْرٍ: اِنْطَلِقْ بِنا اِلیٰ فاطِمَةَ فَاِنّا قَدْ اَغْضَبْناها...فَاسْتَأْذَنا عَلیٰ فاطِمَةَ، فَلَمْ تَأْذَنْ لَهُما، فَاَتَیا عَلِیّاً فَکَلَّماهُ، فَاَدْخَلَهُما عَلَیْها.

فَلَمّا قَعَدا عِنْدَها، حَوَّلَتْ وَجْهَها اِلَی الْحائِطِ.

فَسَلَّما عَلَیْها، فَلَمْ تَرُدَّ عَلَیْهِما السَّلامَ.

...قالَتْ: فَاِنّی اُشْهِدُ اللهَ وَ مَلائِکَتَهُ اَنَّکُما اَسْخَطْتُمانی وَ ما اَرْضَیْتُمانی وَ لَئِنْ لَقیتُ النَّبِیَّ لَاَشْکُوَنَّکُما اِلَیْهِ.

...وَ هِیَ تَقُولُ: وَاللهِ! لَاَدْعُوَنَّ اللهَ عَلَیْکَ فی کُلِّ صَلاةٍ اُصَلّیها.[1]

عمر به ابوبکر گفت: بیا نزد فاطمه برویم زیرا که وی را به خشم آورده‌ایم.

---

۱ ـ الامامة و السیاسه (تألیف: ابن‌قُتیبه)، ج ۱، ص ۱۲ ـ ۱۳.

از فاطمه اجازهٔ ورود خواستند، ولی وی به آن دو اجازهٔ ورود نداد.

آن گاه نزد علی رفته و با او سخن گفتند.

وی ایشان را نزد فاطمه برد.

چون نزد فاطمه نشستند، فاطمه رویش را به‌سوی دیوار برگرداند.

بر وی سلام کردند، ولی فاطمه جواب سلام آن دو را نداد.

فاطمه گفت: خدا و ملائکه را شاهد می‌گیرم که شما دو نفر، مرا به غضب آوردید و مرا راضی نکردید.

... فاطمه خطاب به ابوبکر گفت: به خدا سوگند! در هر نمازی که بخوانم تو را نفرین خواهم کرد.[۱]

۱ـ در این‌جا نیز خاطرنشان می‌گردد که هدف اصلی ابن‌قُتیبه از ثبت این حقیقت، مذمّتِ حضرت زهراعلیها‌السلام، دفاع از ابوبکر و نمایش مظلومیّت او می‌باشد؛ به ویژه که او در همین کتاب و صفحاتی پس از نقل ماجرای عیادت، به تفصیل دربارهٔ بیعت مختارانهٔ امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام با ابوبکر، قلم فرسایی کرده است.

(ر.ک: الامامة و السیاسه (تألیف: ابن‌قُتیبه)، ج ۱، ص ۳۳) امّا به هر روی، محتوای این نقل در تعارض شدید با نقل‌های رضایت حضرت زهراعلیها‌السلام از ابوبکر قرار دارد و در مقام ایجاد تناقض، از کاربرد ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.

تمهید سوم

ادّعای ساختگی حضور ابوبکر در مراسم تدفین حضرت زهرا عليها السلام

هواداران ابوبکر، برای آزاد ساختن او از خشم و غضب الهی حضرت زهرا عليها السلام و مقاومت در مقابل فروپاشی تمهیدات پیشین، توطئهٔ جدیدی را تدارک دیده‌اند. این تمهید که در امتداد ادّعای واهی راضی شدن حضرت زهرا عليها السلام از ابوبکر قرار دارد؛ در نهایت، اَسناد غضب را غیر قابل اِستناد کرده و آن حقایق را از کارافتاده جلوه می‌دهد.

این ادّعای واهی با استناد به تعدادی نقل‌های جعلی [1] مطرح می‌گردد که حاکی از نماز گزاردن اِبوبکر بر جنازهٔ حضرت زهرا عليها السلام می‌باشد؛ چنانچه اظهار شده:

«در این باره که چه کسی بر حضرت فاطمه نماز جنازه خواند، اختلاف روایت وجود دارد برخی گفته‌اند حضرت علی و برخی دیگر گفته‌اند: حضرت ابوبکر.»! [2]

---

۱ ـ ابن‌حجر عسقلانی درکتاب «لسان المیزان»، ج ۳، ص ۳۳۴، به دروغ بودن این نقل‌ها تصریح دارد.

۲ ـ مقالهٔ مندرج در فصلنامهٔ ندای اسلام، شمارهٔ ۳، ۱۳۷۹، ص ۶۸، تیراژ ۵۰۰۰ نسخه.

نقد و بررسی سوم

نحوهٔ خنثی‌سازی شبههٔ حضورابوبکر در تدفین‌حضرت‌زهرا علیها السلام

جهت نقد و بررسی این شبهه، تنها به ارائهٔ چند سندِ نقض اکتفا می‌کنیم.

این اسناد افشاگر که در منابع معتبر مکتب خلفا به ثبت رسیده‌اند، در تعارض مسلّم و غیر قابل انکاری با نقل‌های مربوط به نمازگزاردن ابوبکر بر جنازهٔ حضرت زهرا علیها السلام قرار دارند.

به این ترتیب، با ایجاد یک تعارض آشکار میان اسناد و مدارکِ مندرج در کتب عامّه، صحّت ادّعای شبهه افکنان نیز در هاله‌ای از ابهام و تردید فرو می‌رود.

با ارائهٔ این اسناد نقض، شبهه افکنان وادار خواهند شد که قبل از هر نوع پافشاری بر صحّت ادّعای خویش، ابتدا این تعارض آشکار میان دو دسته از نقل‌های مندرج در منابع خودشان را حلّ و فصل نمایند.

اسناد نقض

تصریحات منابع معتبر اهل سنّت به عدم حضور ابوبکر در مراسم تدفین حضرت زهرا علیها السلام

سند شمارهٔ ۱)

فَلَمّا تُوُفِّیَتْ دَفَنَها زَوْجُها عَلِیُّ بْنُ اَبی طالِبٍ لَیلاً وَ لَمْ یُؤَذِّنْ بِها اَبابَکْرٍ وَ صَلّی عَلَیْها عَلِیٌّ.[1]

چون فاطمه از دنیا رفت، شوهرش علی‌بن ابی‌طالب، وی را شبانه دفن کرد و ابوبکر را برای مراسم باخبر ننمود و خودش بر وی نماز خواند.[2]

---

۱ ـ صحیح مسلم، حدیث شمارهٔ ۳۳۰۴.

۲ ـ در این جا نیز خاطر نشان می‌گردد که هر چند در **اغلب موارد**، هدف اصلی ثبت‌کنندگانِ چنین حقایقی، مذمّت حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد و حدیث‌نگاران مکتب خلفا، خواسته‌اند تا عدمِ حضور ابوبکر ـ به‌عنوانِ خلیفهٔ رسول خدا (؟!) ـ در مراسم تدفین ایشان را، قَدْحی بر شخصیّتِ باشکوه حضرت فاطمه علیها السلام محسوب نمایند؛ **امّا محتوای این نقل‌ها در تعارض شدید با نقل‌های «رضایت حضرت زهرا علیها السلام از ابوبکر» و نیز «نمازگزاردن ابوبکر بر جنازهٔ وی» قرار دارند.**

سند شمارهٔ ۲)

فَلَمّا تُوُفِّيَتْ دَفَنَها زَوْجُها عَلِيٌّ لَيْلاً وَ لَمْ يُؤَذِّنْ بِها ابابَكْرٍ.[۱]
چون [فاطمه] از دنیا رفت، شوهرش علی، وی را شبانه دفن نمود و ابوبکر را آگاه نساخت.

سند شمارهٔ ۳)

فَدَفَنَها عَلِيٌّ لَيْلاً، وَ لَمْ يُؤَذِّنْ بِها ابابَكْرٍ.[۲]
علی وی را شبانه به خاک سپرد و ابوبکر را مطّلع ننمود.

سند شمارهٔ ۴)

اِنَّ فاطِمَةَ دُفِنَتْ لَيْلاً...وَ اِنَّ عَلِيّاً دَفَنَ فاطِمَةَ لَيلاً...وَ لَمْ يَعْلَمْ ابوبَكْرٍ وَ عُمَرُ بِمَوْتِها.[۳]
فاطمه شبانه دفن شد... علی، فاطمه را شبانه دفن نمود... و ابوبکر و عمر از مرگ وی باخبر نشدند.

سند شمارهٔ ۵)

دَفَنَها زَوْجُها عَلِيُّ بْنُ اَبی طالِبٍ لَيْلاً وَ لَمْ يُؤَذِّنْ بِها ابابَكْرٍ وَ صَلّى عَلَيْها عَلِيٌّ.[۴]
شوهرش علی‌بن ابی‌طالب، وی را شبانه دفن کرد و ابوبکر را آگاه ننمود و خودش بر وی نماز خواند.

---

۱ ـ صحیح بخاری، حدیث شمارهٔ ۳۹۱۳.
۲ ـ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۸.
۳ ـ انساب الاشراف (تألیف: بلاذری)، ج ۱، ص ۴۰۵.
۴ ـ مشکل الآثار (تألیف: طحاوی)، ج ۱، ص ۴۷ ـ ۴۸.

سند شمارهٔ ۶)

دُفِنَتْ فاطِمَةُ لَيْلاً، دَفَنَها عَلِيٌّ وَ لَمْ يَشْعُرْ بِها ابوبَكْرٍ حَتّى دُفِنَتْ.[۱]

فاطمه شبانه دفن شد؛ علی وی را به خاک سپرد و ابوبکر، تا هنگام دفن ایشان، در جریان امور قرار نگرفت.

سند شمارهٔ ۷ و ۸)

فَدَفَنَها عَلِيٌّ لَيْلاً وَ لَمْ يُؤَذِّنْ بِها ابابَكْرٍ.[۲]

علی وی را شبانه دفن کرد و ابوبکر را آگاه ننمود.

سند شمارهٔ ۹)

اِنَّ عَلِيّاً دَفَنَ فاطِمَةَ لَيْلاً وَ لَمْ يُؤَذِّنْ بِها ابابَكْرٍ.[۳]

علی، فاطمه را شبانه دفن نمود و ابوبکر را باخبر نساخت.

سند شمارهٔ ۱۰)

وَ غَسَّلَها زَوْجُها عَلِيٌّ وَ صَلّى عَلَيْها وَ دَفَنَها لَيْلاً.[۴]

شوهرش علی، وی را غسل داد، بر او نماز خواند و شبانه به خاکش سپرد.

---

۱ ـ التلخیص (تألیف: ذهبی)، چاپ در حاشیهٔ کتاب «المستدرک علی الصحیحین»، ج ۳، ص ۱۵۴.

۲ ـ سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰؛ [نقل مشابه:] جامع الاصول (تألیف: ابن‌اثیر)، ج ۴، ص ۴۸۲.

۳ ـ المصنّف (تألیف: ابن‌ابی شیبه)، ج ۳، ص ۵۲۱.

۴ ـ الثغور الباسمه (تألیف: سیوطی)، ص ۱۵.

تصریحات ابن‌ابی‌الحدید معتزلی دربارهٔ وصیّت به دفن شبانه

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی (متوفّی ۶۵۶ ق) در ارزیابی نقل‌های «وصیّت حضرت زهرا علیهاالسلام به دفن شبانه» می‌نویسد:

سند شمارهٔ ۱)

وَ الصَّحیحُ عِنْدِی اَنَّها ماتَتْ وَهِیَ واجِدَةٌ عَلیٰ اَبی‌بکْرٍ وَ عُمَرَ وَ اَنَّها اَوْصَتْ اَلّا یُصَلِّیا عَلَیْها...[1]

آنچه از نظر من صحیح می‌باشد این است که:
فاطمه از دنیا رفت در حالی که بر ابوبکر و عمر غضبناک بود و وصیّت نمود که آن دو بر جنازهٔ وی نماز نخوانند...

سند شمارهٔ ۲)

بَلْ یَقَعُ الاِحْتِجاجُ بِذٰلِك عَلیٰ ما وَرَدَتْ بِهِ الرِّوایاتُ الْمُسْتَفِیضَةُ الظّاهِرَةُ الَّتِی هِیَ کَالتَّواتُر، اَنَّها اَوْصَتْ بِاَنْ تُدْفَنَ لَیْلاً حَتّٰی لایُصَلّی الرَّجُلانِ عَلَیْها وَ صَرَّحَتْ بِذٰلِك وَ عَهِدَتْ فیهِ...[2]

---

۱ ـ شرح حدیدی، ج ۶، ص ۵۰.
۲ ـ شرح حدیدی، ج ۱۶، ص ۲۸۱.

... روایات مستفیضه که در حدّ تواتر است، دلالت می‌کند که ایشان وصیّت نمود که وی را شبانه دفن کنند؛ برای آن که آن دو مرد [ابوبکر و عمر] بر او نماز نخوانند.

و به این خواسته‌اش تصریح و تأکید فرمود و بر انجام آن، پیمان گرفت...

سند شمارهٔ ۳)

فَلَمّا حَضَرَتْها الْوَفاةُ اَوْصَتْ اَلّا یُصَلّی عَلَیْها، فَدُفِنَتْ لَیْلاً.[1]

چون لحظات احتضار فاطمه فرا رسید، وصیّت کرد که [عموم مردمان] بر وی نماز نخوانند و [بدین جهت] شبانه دفن شُد.

برخی دیگر از اسنادِ «وصیّت به دفن شبانه» را می‌توان در منابع ذیل یافت:

سند شمارهٔ ۴)

تأویل مختلف الحدیث (تألیف: ابن‌قُتیبه)، ص ۳۰۰.

سند شمارهٔ ۵)

الاستیعاب (تألیف: ابن‌عبدالبر)، ج ۴، ص ۱۸۹۸.

سند شمارهٔ ۶)

المصنّف (تألیف: صنعانی)، ج ۳، ص ۵۲۱.

سند شمارهٔ ۷)

انساب الاشراف (تألیف: بلاذری)، ج ۲، ص ۳۴.

---

۱ ـ شرح حدیدی، ج ۱۶، ص ۲۱۴؛ به نقل از: السقیفة و فدک (تألیف: ابوبکر جوهری)، ص ۱۰۲.

تمهید چهارم

ادّعای واهی عدم تحقّق خشم و غضب

جمع بندی شیعیان میان اسناد غضب حضرت زهراعلیها السلام بر ابوبکر با احادیث حرمت ایذای فاطمه‌علیها السلام و خنثی سازی تمهیدات هواداران خلفا برای هدم این غضب، آنان را واداشته است تا در شگردی جدید، به طرح ادّعای «عدم تحقّق خشم و غضبِ حضرت زهراعلیها السلام بر ابوبکر» بپردازند.

این ادّعای واهی که تحت عنوان فریبندهٔ «سکوت» مطرح گردیده، سعی دارد تا در توطئه‌ای نوین، نقل‌های خشم و غضبِ حضرت زهراعلیها السلام بر ابوبکر را از اعتبار ساقط کرده و نقل‌های حاکی از این «حقیقت همیشه جاوید» را نامعتبر و باطل اعلام کند![1]

آنان در این توطئهٔ جدید، همهٔ تلاش خود را به کار بسته‌اند تا فهم مخاطبین این ماجرا را به انحراف کشانده و فرازهای کلیدی آن را از اعتبار ساقط نمایند.

---

۱ ـ البتّه، ردّپای این نوع تلاش در منابع قدیمی اهل سنّت نیز قابل مشاهده است. (ر.ک: سنن ترمذی، حدیث شمارهٔ ۱۵۳۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۸)

چنانچه اظهار شده:

«وقتی حضرت ابوبکر صدیق اولین خلیفه و جانشین بر حق رسول خدا در جواب خواسته فاطمه قول پدرش نبی اکرم را بیان نمود، حضرت فاطمه پس از مطلع شدن از حکم درست و صحیح مسئله، سکوت کرد و هیچگونه اعتراض و اظهار ناخشنودی از صدیق ننمود.»![1]

«واقعیت چنین است که وقتی حضرت فاطمه زهرا در مقابل خواستهٔ خود از جانب حضرت ابوبکر صدیق پاسخ قانع کننده‌ای شنید، سکوت اختیار کرده و اعتراض نکرد.»![2]

---

۱ ـ مقالهٔ مندرج در فصلنامهٔ ندای اسلام، شمارهٔ ۱۱، ۱۳۸۱، ص ۲۱، تیراژ ۹۰۰۰نسخه.

۲ ـ مقالهٔ مندرج در فصلنامهٔ ندای اسلام، شمارهٔ ۱۱، ۱۳۸۱، ص ۲۱، تیراژ ۹۰۰۰نسخه.

نقد و بررسی چهارم

نحوهٔ خنثی‌سازی شبههٔ عدم تحقّق خشم و غضب

تکرار ادّعای فوق، آن هم در یک مقالهٔ چند صفحه‌ای، نشانگرِ اهتمام هواداران خلفا به ترویج این شبهه در اذهان عمومی می‌باشد.

زیرا، جای‌گیری این شبهه در ذهن مخاطب، محکم‌ترین ضربه را بر پیکرهٔ «ماجرای غضب» وارد ساخته و وقوع هرگونه خشم و غضب را از اساس، منکر می‌گردد.

شکستِ تمهیدات قبلی و ندامت پیروان مکتب خلفا از به ثبت رسیدن چنین حقیقتی در آثار مکتوبشان، این طیف را بر آن داشته است تا در توطئه‌ای جدید، تحقّق هرگونه غضب را از صفحهٔ تاریخ محو کنند!

به نظر می‌رسد که ذوق زدگی هواداران خلفا پس از طرّاحی این تمهید جدید، آنان را واداشته است تا بدون هرگونه دقّت علمی در دلالت اَسناد غضب و عبارت‌های مندرج در این نقل‌ها، به ترویجِ گستردهٔ ادّعای خود بپردازند.

بنابراین، نقد و بررسی این تمهید را از بازنگری و تعمّق دوباره در دلالت اسناد غضب و عبارات مندرج در آن‌ها آغاز می‌نماییم.

بازخوانی اسناد غضب

تصریحات منابع معتبر اهل سنّت به تحقّق قطعی غضب

سند شمارهٔ ۱)

ایجاد تفکیک و ترتیب‌بندی در نقل صحیح بخاری (حدیثِ شمارهٔ ۶۲۳۰)

مرحلهٔ اوّل:

فَهَجَرَتْهُ فاطِمَةُ.

فاطمه با ابوبکر قطع رابطه کرد.

مرحلهٔ دوم:

فَلَمْ تُكَلِّمْهُ.

لذا با او سخن نگفت.

مرحلهٔ سوم:

حَتّٰى تُوُفِّيَتْ.

تا زنده بود، این سخن نگفتن ادامه داشت.

توجّه

در این نقل، عبارت **فَلَمْ تُکَلِّمْهُ** پس از عبارت **فَهَجَرَتْهُ** آمده است. به سخن دیگر، **فَلَمْ تُکَلِّمْهُ** نتیجه و محصول **فَهَجَرَتْهُ** می‌باشد[1] و به همین دلیل نمی‌توان عبارت **فَلَمْ تُکَلِّمْهُ** را به معنای «سکوت ناشی از قانع شدن» دانست.[2]

سند شمارهٔ ۲ و ۳)

ایجاد تفکیک و ترتیب‌بندی در نقل صحیح بخاری (حدیثِ شمارهٔ ۳۹۱۳) و نقل صحیح مسلم (حدیث شمارهٔ ۳۳۰۴)

مرحلهٔ اوّل:

فَوَجَدَتْ فاطِمَةُ عَلیٰ ابی‌بَکْرٍ.

فاطمه بر ابوبکر غضبناک شد.

مرحلهٔ دوم:

فَهَجَرَتْهُ.

لذا با او قطع رابطه کرد.

مرحلهٔ سوم:

فَلَمْ تُکَلِّمْهُ.

لذا با او سخن نگفت.

---

۱ ـ به معنای «فاء تفریع» در ادبیّات عرب توجّه فرمایید.

۲ ـ ابن‌حجر عسقلانی در کتاب «فتح‌الباری»، ج ۶، ص ۱۳۹ بر همین نکته تصریح دارد.

مرحلهٔ چهارم:
حَتّٰی تُوُفِّيَتْ.
این سخن نگفتن استمرار داشت، تا از دنیا رفت.

توجّه

در این نقل، عبارت **فَهَجَرَتْهُ** پس از عبارت **فَوَجَدَتْ عَلٰی ابی‌بَکْرٍ** قرار دارد.

به عبارت دیگر، **فَهَجَرَتْهُ** نتیجه و محصول **فَوَجَدَتْ عَلٰی ابی‌بَکْرٍ** و فعل **فَلَمْ تُكَلِّمْهُ** نتیجه و محصولِ دو فعل «غضب» و «قطع رابطه» می‌باشد و به همین دلایل نمی‌توان آن را به «سکوت ناشی از قانع شدن» تفسیر کرد.

جالب‌تر آن که دو فعل فوق، یعنی: «خشم و غضب بر ابوبکر» و «قطع رابطه با ابوبکر» که فعل **فَلَمْ تُكَلِّمْهُ** محصول و نتیجهٔ این دو فعل می‌باشد در نصوص متعدّدی قابل مشاهده است.

سند شمارهٔ ۴)

فَغَضِبَتْ فاطِمَةُ فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تَزَلْ بِذٰلِكَ حَتّٰی تُوُفِّيَتْ.[۱]
فاطمه بر ابوبکر غضب نمود و با او قطع رابطه کرد و تا زنده بود این حالت استمرار داشت.[۲]

---

۱ ـ جامع الاصول (تألیف: ابن‌اثیر)، ج ۱۰، ص ۳۸۶.

۲ ـ در این‌جا، بار دیگر خاطر نشان می‌گردد که هر چند در اغلب موارد، هدف اصلی از ثبت و درج این قبیل حقایق، مذمّت حضرت زهرا علیهاالسلام می‌باشد؛ امّا محتوای این نقل‌ها در تعارض شدید با نقل‌های عدم غضب و عدم قطع رابطهٔ حضرت زهرا علیهاالسلام با ابوبکر قرار دارند.

سند شمارهٔ ۵)

فَغَضِبَتْ وَ هَجَرَتْ ابابَکْرٍ حَتّی تُوُفِّیَتْ.[۱]

[فاطمه] بر ابوبکر غضب کرد و تا زنده بود با او قطع رابطه نمود و غضبش [بر ابوبکر] استمرار داشت.

سند شمارهٔ ۶)

فَلَمْ تَزَلْ مُهاجِرَتُهُ حَتّی تُوُفِّیَتْ.[۲]

تا [فاطمه] زنده بود، قطع رابطه‌اش با ابوبکر استمرار و تداوم داشت.

سند شمارهٔ ۷)

فَلَمْ تَزَلْ مُهاجِرَةٌ لَهُ حَتّی تُوُفِّیَتْ.[۳]

تا [فاطمه] زنده بود، قطع رابطه‌اش با ابوبکر همواره ادامه داشت.

جمع‌بندی

با توجّه به نصوص متعدّدی که از تحقّق دو فعل «خشم و غضب بر ابوبکر» و «قطع رابطه با ابوبکر» حکایت دارند، ابلهانه است که فعل **فَلَمْ تُکَلِّمْهُ** که با «فاء تفریع» و به دنبال فعل‌های **فَوَجَدَتْ عَلیٰ ابی‌بَکْرٍ** و **فَهَجَرَتْهُ** آمده است را به «سکوت ناشی از قانع شدن» معنا نماییم.

---

۱ ـ تاریخ الاسلام (تألیف: ذهبی)، ص ۲۱.

۲ ـ تاریخ الخمیس (تألیف: دِیار بکری)، ج ۲، ص ۱۷۳.

۳ ـ سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰.

تذکّر

منظور از عبارت **فَلَمْ تُكَلِّمْهُ**، ترک هر نوعی از سخن گفتن است که آن سخن، دلیلی بر عدم اِعْراض محسوب شود.

تمهید پنجم

ادّعای واهی عدم تحقّق غصب حقوق مالی حضرت زهراعليها السلام

منابع اهل سنّت، در ابتدای تمامی اَسناد و مدارک حاکی از خشم و غضب حضرت زهراعليها السلام بر ابوبکر، به این موضوع مهم و کلیدی تصریح کرده‌اند که:

در بستر مطالبات مالی حضرت زهراعليها السلام از خلیفه و دادخـواستِ مالی ایشانعليها السلام برای پس گـرفتنِ دارایـی‌هایش ـکـه نـظام خـلافت آن‌هـا را مـصادره کـرده بـود ـ، حـضرت فـاطمهعليها السلام بـا رفـتارهای ناعادلانه‌ای از جانب ابوبکر مواجه شد و لذا بـر او خشـم گـرفت و غضب فرمود.

از این رو، یکی دیگر از شگردهای جدید هواداران خلفا بـرای تبرئهٔ ابوبکر، پاک نمودن بستر و مقدّمهٔ شکـل‌گیری «ایـن غـضبِ رسواگر و این حقیقت انکارناپذیر» از صفحهٔ تاریخ می‌باشد.

چنانچه اظهار شده:

«حضرت صدیق، حقوق خویشاوندان رسول را تلف ننمود.»![1]

«در عصر صدیق و فاروق حقوق خاندان پیامبر بطور کامل به آنان می‌رسید.»![2]

به عبارت دیگر، عبارات فوق خواستار القای این شبهه است که: اساساً غصبی صورت نگرفت تا به دلیل آن، غضبی واقع شود!!

۱ ـ مقالهٔ مندرج در فصلنامهٔ ندای اسلام، شمارهٔ ۵، ۱۳۸۰، ص ۳۳، تیراژ ۱۰۰۰۰ نسخه.

۲ ـ مقالهٔ مندرج در فصلنامهٔ ندای اسلام، شمارهٔ ۵، ۱۳۸۰، ص ۳۵، تیراژ ۱۰۰۰۰ نسخه.

نقد و بررسی پنجم

نحوهٔ خنثی سازی شبههٔ عدم غصب اموال حضرت زهرا علیها السلام

جهت نقد و بررسی این شبهه، تنها به ارائهٔ چند سند نقض اکتفا می‌کنیم و خوانندگان گرامی را به مطالعهٔ کتاب **«عبور از تاریکی»**[1] دعوت می‌نماییم.

این اسنادِ افشاگر، در تعارض و تضادّی عمیق با ادّعای این طیف از شبهه‌افکنان مبنی بر «احقاقِ حقوق مالی حضرت زهرا علیها السلام» قرار دارد.

به این ترتیب، با ایجاد چنین تعارضی، صحّت ادّعاهای شبهه‌افکنان نیز به شدّت زیر سؤال می‌رود.

از این‌رو، طرّاحان این توطئه ناچارند تا قبل از هرگونه پافشاری بر صحّت ادّعای خویش، ابتدا این تناقض جدّی را حلّ و فصل نمایند.

---

۱ ـ عبور از تاریکی (تدوین: عدنان درخشان).

اسناد نقض

تصریحات منابع معتبر اهل سنّت به عدم احقاق حقوق مالی حضرت زهرا علیها السلام

سند شمارهٔ ۱)

اِنَّ فاطِمَةَ بِنْتَ النَّبِیِّ اَرْسَلَتْ اِلیٰ ابی‌بَکْرٍ تَسْاَلُهُ میراثَها مِنْ رَسُولِ اللهِ مِمّا اَفاءَ اللهُ عَلَیْهِ بِالْمَدینَةِ وَ فَدَکَ وَ ما بَقِیَ مِنْ خُمْسِ خَیْبَرَ...

فَاَبیٰ ابوبَکْرٍ اَنْ یَدْفَعَ اِلیٰ فاطِمَةَ مِنْها شَیْئاً.[1]

همانا فاطمه دختر رسول خدا فردی را نزد ابوبکر فرستاد ومیراث خود از رسول خدا را، از او طلب نمود.

این مطالبه شامل: فَیء، فدک و باقی‌ماندهٔ خمس خیبر بود...

امّا ابوبکر از این که چیزی از این اموال را به وی پس بدهد، خودداری ورزید.[2]

---

۱ ـ صحیح بخاری، حدیث شمارهٔ ۳۹۱۳.

۲ ـ در این جا نیز خاطرنشان می‌گردد که هرچند در اغلب موارد، هدف اصلی از درج این

سند شمارهٔ ۲)

اِنَّ فاطِمَةَ بِـنْتَ رَسُـولِ اللهِ اَرْسَـلَتْ اِلیٰ ابـی‌بَکْرٍ الصِّـدّیقِ تَسْاَلُـهُ میراثَها مِنْ رَسُولِ اللهِ مِمّا اَفاءَ اللهُ عَلَیْهِ بِـالْمَدینَةِ وَ فَدَکَ وَ مابَقِیَ مِنْ خُمْسِ خَیْبَرَ...

فَاَبیٰ ابوبَکْرٍ اَنْ یَدْفَعَ اِلیٰ فاطِمَةَ مِنْها شَیْئاً.[1]

همانا فاطمه دختر رسول خدا فردی را نزد ابوبکر فرستاد و میراث خود از رسول خدا را، از او طلب نمود.

این مطالبه شامل: فیء، فدک و باقی‌ماندهٔ خمس خیبر بود...

امّا ابوبکر از این که چیزی از این اموال را به وی پس بدهد، اجتناب ورزید.

سند شمارهٔ ۳)

اِنَّ فاطِمَةَ بِـنْتَ رَسُـولِ اللهِ اَرْسَـلَتْ اِلیٰ ابـی‌بَکْرٍ الصِّـدّیقِ تَسْاَلُـهُ میراثَها مِنْ رَسُولِ اللهِ مِمّا اَفاءَ اللهُ عَلَیْهِ بِـالْمَدینَةِ وَ فَدَکَ وَ ما بَقِیَ مِنْ خُمْسِ خَیْبَرَ...

فَاَبیٰ ابوبَکْرٍ اَنْ یَدْفَعَ اِلیٰ فاطِمَةَ شَیْئاً.[2]

همانا فاطمه دختر رسول خدا فردی را نزد ابوبکر فرستاد و میراث خود از رسول خدا را، از او طلب نمود.

این مطالبه شامل: فیء، فدک و باقی ماندهٔ خمس خیبر بود...

✍ حقایق مذمّت حضرت زهرا علیها السلام بوده و حدیث‌نگارانِ مکتب خلفا، خواسته‌اند تا نشان دهند که ایشان ادّعای باطلی را مطرح فرموده‌اند؛ امّا محتوای این نقل‌ها در تعارض شدید با نقل‌های عدمِ غصب اموال حضرت زهرا علیها السلام قرار دارند.

۱ ـ مسند احمدبن حنبل، حدیث شمارهٔ ۵۲.

۲ ـ صحیح مسلم، حدیث شمارهٔ ۳۳۰۴.

امّا ابوبکر از این که چیزی از این اموال را به وی پس بدهد، دریغ ورزید.

سند شمارهٔ ۴)

وَ كانَتْ فاطِمَةُ تَسْأَلُ ابابَكْرٍ نَصيبَها مِمّا تَرَكَ رَسُولُ اللهِ مِنْ خَيْبَرَ وَ فَدَكَ وَ صَدَقَتِهِ بِالْمَدينَةِ فَاَبىٰ ابوبَكْرٍ عَلَيْها ذٰلِكَ.[۱]

فاطمه از ابوبکر خواست که سهم وی از میراث پیامبر (یعنی: آنچه از سهم خیبر برای پیغمبر باقی مانده بود، فدک و صدقات مدینه)[۲] را به وی پس بدهد.
ولی ابوبکر از پس دادن این اموال امتناع ورزید.

سند شمارهٔ ۵)

وَ كانَتْ فاطِمَةُ تَسْأَلُ ابابَكْرٍ نَصيبَها مِمّا تَرَكَ رَسُولُ اللهِ مِنْ خَيْبَرَ وَ فَدَكَ وَ صَدَقَتِهِ بِالْمَدينَةِ فَاَبىٰ ابوبَكْرٍ عَلَيْها ذٰلِكَ.[۳]

فاطمه از ابوبکر خواست که سهم وی از میراث پیامبر (یعنی: آنچه از سهم خیبر برای پیغمبر باقی مانده بود، فدک و صدقات مدینه) را به وی پس بدهد.
ولی ابوبکر از پس دادن این اموال امتناع ورزید.

---

۱ ـ صحیح بخاری، حدیث شمارهٔ ۲۸۶۲.

۲ ـ جهت آشنایی دقیق با تحلیل صحیح از انواع مطالبات مالی حضرت زهرا علیها السلام به کتاب **«عبور از تاریکی»** مراجعه فرمایید.

۳ ـ مسند احمدبن حنبل، حدیث شمارهٔ ۲۵.

گروه طرح و تحقیق فاطمیه

مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

لَكِنَّ كَسرَ الضِّلعِ لَيسَ يَنجَبِر
إلّا بِصَمصامٍ عَزيزٍ مُقتَدِر
وَلا تُزيلُ حُمرَةَ العَينِ سِوى
بِيضُ السُّيوفِ يَومَ يُنشَرُ اللِّواء

ISBN 964796554-0